

سرمقاله

## دوره دوم ریاست جمهوری، "معجزه هزاره سوم"!

... واقعیت این است که درست در زمانی که عربده‌های به اصطلاح ضد امپریالیستی احمدی نژاد گوش فلک را کر کرده بود دولت وی از طریق باز کردن دروازه‌های کشور بروی واردات کالاهای خارجی میلیارد ها دلار به کیسه انحصارات امپریالیستی می ریخت. پس جای تعجب نیست که چرا بنگاه‌های امپریالیستی از وی پشتیبانی می کنند. در این ۴ سال بر اساس گزارشات خود دولت احمدی نژاد حدود ۲۶۹ میلیارد دلار کالا وارد کشور شده است! مقایسه این رقم با درآمد ارزی این دولت که با توجه به حدود ۲۱ میلیارد دلار در آمد از فروش میعانات گازی و حدود ۵۷ میلیارد دلار در آمد غیر نفتی چیزی حدود ۳۵۸ میلیارد دلار بوده است نشان می دهد که سیاستهای دولت احمدی نژاد چه گونه در راستای منافع انحصارات امپریالیستی قرار دارد. ... صفحه ۲

یاد تمامی جانب‌باختگان خیزش توده‌های به پا خاسته بر علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی گرامی باد!



ندا آفا سلطان



حسین طوفانپور



ترانه موسوی



اشکان سهرابی



امیر جوادی فر

حمید مداج  
شورچه

داود صدری



حسین اخترزند



بهنام جنابی



مصطفی کیاراسمی



میتهم عبادی



حسین اکبری



سهراب اهرابی

ناصر امیر  
نژاد

مصاحبه "پیام فدائی" با

رفیق اشرف دهقانی در

مورد خیزش بزرگ مردم

در خرداد ۱۳۸۸!

موسوی کشته ندادیم که سازش

کنیم / صندوق دستخورده شمارش کنیم

در صفحه ۵

## در صفحات دیگر

- بیم‌ها و امیدهای جنبش سترگ جاری..... ۸
- پاسخ ع- شفق به سوالات طرح شده توسط سایت گزارشگران..... ۱۲
- اطلاعیه‌های چریک‌های فدایی خلق ایران..... ۱۴
- انتخابات اخیر پارلمان اروپا..... ۱۷
- سود جویی سرمایه داران و مرگ یک دختر کارگر..... ۱۸

آنها در محاسبه اشتباه خود متوجه نشده بودند که جامعه سال ۸۸ دیگر جامعه ۴ سال پیش نبوده و "رای اولی" های این دوره جوانانی هستند که در شرایطی که خود شان جهت گرم کردن تنور انتخابات تقلبی شان، متوسل به ترفند هائی شده و فضای تجمع، هرچند تحت کنترل خود و خودی های شان، بوجود آوردند، از آن به نفع مبارزه برای تحقق خواست های خود استفاده نمودند. آنها جوانان تشنه آزادی بوده و هستند که حتی بوجود آمدن روزنه ای برای ابراز خواست و نظر در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی، یا بواقع ایجاد شکافی هر چند کوچک در سد دیکتاتوری حاکم کافی است تا آنها به خیابان ها ریخته و خشم و نفرت خود را از رژیم ابراز نمایند.



## دوره دوم ریاست جمهوری.

### "معجزه هزاره سوم!"

اعلام پیروزی احمدی نژاد(کسی که به خاطر پیشبرد سیاست های رژیم جمهوری اسلامی در طی چهار سال اخیر، به حق مورد نفرت مردم ماست)، در جو سیاسی ملتپهی که وجود داشت، همچون ریختن نفت بر روی آتش بود که به شعله ور گشتن خشم و اعتراض توده های وسیع مردم منجر گردید. مردم در ابعاد وسیع که در روزهای درتهران به میلیون ها نفر سر زد، به خیابانها ریختند. شدت خشم آنها از جمهوری اسلامی و عزم انقلابی آنان برای سرنگون کردن این رژیم تا به آن حد بود که تهدیدات کاملاً آشکارخامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد هم آنها را از میدان بدر نکرد و نه تنها آنها را نترساند بلکه عزم شان را برای مبارزه با این رژیم جزم تر نمود. بنابراین در فاصله ۲۳خرداد تا ۱۴ مرداد که احمدی نژاد رسماً دور دوم ریاست جمهوری اش را آغاز کرد روزی نبوده است که شاهد تظاهرات و تجمع اعتراضی مردم و به خصوص خانواده بازداشت شدگان رویدادهای اخیر نبوده باشیم. اعتراضات و مبارزاتی که دیکتاتوری حاکم بنا به ماهیت ضد مردمی اش جز با توسل به سرکوب خونین و به جا گذاشتن دهها کشته و صد ها زخمی و هزاران اسیر پاسخ نداده است.

تداوم اعتراضات و مبارزات مردم و عمیق تر شدن شکاف در بالائینها که خود را در شوهای تلویزیونی اخیر نیز نشان می دهد زمینه ساز این سوال شده که آیا احمدی نژاد و دارودسته اش قادر به کنترل بحران موجود هستند یا این بحران می رود تا ابعاد وسیع تری به خود بگیرد؟

شکاف بین هیئت حاکمه، در مورد جناح های دیگر حکومت نیز تصور می کرد که این بار هم همچون همیشه همه آنها به انتصاب ولی فقیه بی هیچ سر و صدائی تن خواهند داد و کاندیداهای شکست خورده که همگی التزامشان به "ولایت فقیه" را در طول زندگی نکبت بارشان به کرات به اثبات رسانده اند، چاره ای نخواهند داشت جز اینکه همچون هاشمی رفسنجانی (در دوره قبل) شکایت خود را پیش خدا ببرند. اما، این بار همه (و از جمله خامنه ای) دیدند که چطور جناح موسوی و کروبی با دیدن توده ها که به خاطر ظاهراً اعتراض به تقلب در انتخابات به خیابان آمده بودند، مجبور شدند حتی از ابطال انتخابات صحبت کنند.

در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی تقلب آنچنان نهادینه شده است که جنتی رئیس شورای نگهبان وقتیکه سروصدای کاندیداهای شکست خورده در مورد تقلب در انتخابات را شنید با تعجب به آنها یادآوری کرد که "آیا اتفاق تازه ئی افتاده توی این انتخابات که سابقا نبوده؟ اگر این انتخابات باطل است، تمام انتخابات سی سال باطل است". به این ترتیب جنتی با صراحت و قیچانه ای به همه گفت که در این سی سال تقلب جزء ذاتی "انتخابات" های جمهوری اسلامی بوده است. در فقدان جنبش توده ای، بیت رهبری با توجه به واقعیت کاندیداها، این "ذوب شدگان در ولایت"، می دانست که حتی اگر اعتراضاتی هم نسبت به تقلب صورت بگیرد، از عهده خاموش کردن آنها برآمده و برای آنها چنان اعتراضاتی قابل کنترل خواهد بود. اما آنچه رخ داد نشان داد که بیت رهبری تا چه حد در اشتباه بود.

دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد در شرایطی آغاز می شود که اعلام انتصاب مجدد او به این مقام، موجی از اعتراض را در سراسر کشور بر علیه او برانگیخت و توده های ستمدیده و انقلابی ایران تحت پوشش "مخالفت با احمدی نژاد"، امکان برپائی تظاهرات میلیونی خود بر علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی که چندین روز ادامه پیدا کرد را یافتند. مراسم تحلیف وی نیز در میان فریاد شعار های "مرگ بر دیکتاتور" مردم معترض در خیابانها و در شرایطی که او به خاطر حضور توده های خشمگین و معترض در جلوی مجلس، حتی با وجود میلیتاریزه بودن کامل آن منطقه، جرأت نکرد به طریق معمول به مجلس برود و مجبور شد با هلی کوپتر به آنجا وارد شود، و در شرایطی که بخشی از خود هیئت حاکمه، این مراسم و همینطور مراسم "تنفیذ او را تحریم کرده بودند، بر پا گشت.

"ولی فقیه" ارتجاع حاکم که با توسل به تقلبات غیر قابل انکار، احمدی نژاد را از صندوق مارگیری شعبده بازی خود بیرون آورد، پیش از به اصطلاح انتخابات ۲۲ خرداد هرگز فکر نمی کرد که این انتصابات حکومتی که ۳۰ سال است به همین شکل تقلب آمیز تکرار می شود، این بار زمینه ساز وضعیتی شود که طی آن توده های میلیونی با ریختن به خیابانها زمین را زیر پای حاکمان جنایتکار به لرزه در آورند.

"بیت رهبری" یعنی مرکز هدایت دارو دسته حاکم، درست به خاطر اشتباه حساب "کوچک" شان یعنی نادیده گرفتن خیزش توده ای و قدرت آن در تعمیق

البته پاسخ سوال فوق چندان ناروشن نیست. این را مردم ما می دانند که بخشی از این پول به حسابهای ولی فقیه، بیت رهبری و نزدیکان احمدی نژاد در بانکهای خارج از کشور واریز شده است که خود یکی از دلایل انتصاب مجدد احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری است. همین دزدیها ضمناً باعث شده است که وزیر کشور احمدی نژادی، به نام صادق محصولی از طرف مردم "سردار میلیاردی" لقب گیرد. دزدیهای دارو دسته احمدی نژاد کار را به آنجا رسانده که بر اساس گزارش دیوان محاسبات کشور تنها در سال ۸۶ از سرنوشت مبلغ "ناچیز" یک میلیارد دلار از درآمد های دولت خبری نیست! و یا رسماً بنا به گزارش تفریح بودجه اعلام می شود که "چند میلیارد متر مکعب گاز گم شده است!" این دزدیها و چپاول ها از اموال عمومی در شرایطی رخ داده است که میلیونها نفر در فقر و فلاکت و در زیر خط فقر زندگی می کنند.

البته بخشی از این دزدیها در مکانیسم های مربوط به واریز کردن میلیارد ها دلار به جیب انحصارات امپریالیستی صورت می گیرد که در اصطلاح مملکت فروشی نامیده می شود، امری که البته دعای خیر آنها را برای این دارو دسته باعث شده است. اینها همه در شرایطی است که یک کارگر شریف ایران پس از ۱۶ تا ۱۸ ساعت کار طاقت فرسا باز قادر به تأمین یک زندگی بخور و نمیر برای خود و خانواده اش نیست.

واقعیت این است که درست در زمانی که عریبه های به اصطلاح ضد امپریالیستی احمدی نژاد گوش فلک را کر کرده بود دولت وی از طریق باز کردن دروازه های کشور بروی واردات کالاهای خارجی میلیارد ها دلار به کیسه انحصارات امپریالیستی می ریخت. پس جای تعجب نیست که چرا بنگاه های امپریالیستی از وی پشتیبانی می کنند. در این ۴ سال بر اساس گزارشات خود دولت احمدی نژاد حدود ۲۶۹ میلیارد دلار کالا وارد کشور شده است! مقایسه این رقم با درآمد ارزی این دولت که با توجه به حدود ۲۱ میلیارد دلار در آمد از فروش میعانات گازی و حدود ۵۷ میلیارد دلار در آمد غیر نفتی چیزی حدود ۳۵۸ میلیارد دلار بوده است نشان می دهد که سیاستهای دولت احمدی نژاد چه گونه در راستای منافع انحصارات امپریالیستی قرار دارد. بر کسی پوشیده نیست که باز کردن دروازه های کشور بروی کالا های خارجی و بنجل های بنگاه های امپریالیستی

خزانه دولت شده است (روزنامه سرمایه ۱۰ اردیبهشت ۸۸) که البته برخی گزارشات این رقم را خیلی بیشتر

**در فقدان جنبش توده ای، بیت رهبری با توجه به واقعیت کاندیداها، این "دوب شدگان در ولایت"، می دانست که حتی اگر اعتراضاتی هم نسبت به تقلب صورت بگیرد، از عهده خاموش کردن آنها برآمده و برای آنها چنان اعتراضاتی قابل کنترل خواهد بود. اما آنچه رخ داد نشان داد که بیت رهبری تا چه حد در اشتباه بود. آنها در محاسبه اشتباه خود متوجه نشده بودند که جامعه ۸۸ سال دیگر جامعه ۴ سال پیش نبوده و "رای اولی" های این دوره جوانان تشنه آزادی بوده و هستند که حتی بوجود آمدن روزنه ای برای ابراز خواست و نظر در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی، کافی است تا آنها به خیابان ها ریخته و خشم و نفرت خود را از رژیم ابراز نمایند.**

حدود ۲۸۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار اعلام کرده اند. برای اینکه ابعاد این درآمد بیسابقه بهتر روشن شود باید دانست که این درآمد تقریباً حدود یک چهارم کل در آمد نفتی ایران در طول صد سالی است که این کشور نفت را استخراج و صادر کرده است!

تازه این مبلغ باور نکردنی در شرایطی به خزانه دولت واریز شده که میلیارد ها دلار از قبل در صندوق ذخیره ارزی موجود بوده است. اما می بینیم که امروز احمدی نژاد در شرایطی دوران دوم ریاست جمهوری اش را آغاز می کند که نه تنها با وجود چنین درآمدی حتی یک گره از مشکلات اقتصادی مردم گشوده نشده بلکه در آمد کسب شده چنان به تاراج رفته است که اعلام می شود که خزانه دولت خالی است. حتی صندوق بین المللی پول گزارش داده است که ایران در سال جاری با ۱۷ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار کسری حساب جاری مواجه خواهد شد. در یک مورد خبرنگار ایلنا در یکی از آخرین مصاحبه های احمدی نژاد قبل از انتخابات، با استناد به گزارش بانک مرکزی، از وی سوال نمود که چرا موجودی حساب ذخیره ارزی ۱۵ میلیارد دلار زیر حساب شده است؟ واقعا هم این سوال برای همگان مطرح است که براسی با توجه به رقم باور نکردنی و چنان بالائی از در آمد، پول های بدست آمده به کجا رفته است؟

روشن است که کسانی که درک درستی از زمینه های مادی اعتراضات مردم نداشته و مثلاً آنرا صرفاً در چهارچوب تقلبات انتخاباتی و تضاد های درونی طبقه حاکمه بررسی می کنند نتوانند پاسخی منطبق با سیر واقعی رویدادها به این سوال بدهند. پاسخ درست به این سوال تنها با طرح درست مسئله امکان پذیر است. از این روست که باید دانست که این خیزش عظیم حاصل انباشته شدن ۳۰ سال خشم و نفرت توده های ایران از جمهوری اسلامی است که در طی همه این سال ها از هیچ جنابیتی در حق آنها دریغ نورزیده است. ساختمانی ۳۰ طبقه که ۴ سال دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد تنها طبقات بالائی آنرا تشکیل می دهد که امروز بیشتر به چشم می آید. وگرنه همه سالهای حاکمیت جمهوری اسلامی به دلیل سرکوبها و زورگوئی ها، ظلم ها و حق کشی ها، اجحاف ها و تبعیضها و دزدیهای دست اندرکاران و سران رژیم چنان بوده است که گرد زمان هنوز آنها را از ذهن مردم ما نزدوده و آنها نقش و جایگاه ویژه ای در ذهن مردم و بویژه جوانان ما باقی گذاشته است.

۴ سال پیش احمدی نژاد با شعار آوردن پول نفت بر سر سفره مردم می کوشید با دلکف بازی و فریبکاری، به خود چهره ای مردم پسند دهد. در حالیکه ۴ سال بعد و در زمان انتخابات ۲۲ خرداد مردم به عینه می دیدند که نه تنها سهمی از پول نفت به سفره مردم راه نیافت بلکه برعکس سفره آنها خالی تر و فقر و مسکنت شان فزون تر گردید. آنهم در شرایطی که در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد قیمت نفت یعنی مهمترین کالای صادراتی ایران در بازار جهانی بطور باور نکردنی بالا رفت و از بشکه ای حدود ۵۰-۶۰ دلار به ۱۴۰ دلار و بیشتر از آن هم رسید. واضح است که این امر درآمدی را در اختیار دولت قرار داد که در تاریخ ایران سابقه نداشته است. این حد از درآمد چنان بود که حتی در شرایط وخامت بار زندگی مردم در شرایط کنونی، اگر در اختیار یک دولت مردمی قرار می گرفت، به او امکان می داد شرایطی در جامعه بوجود آورد که واقعا مردم پول نفت را سر سفره های خود احساس کرده و قادر باشند تا گام هائی بزرگ جهت رهائی از فقر و فلاکت، وگرسنگی، و تن فروشی غیره بردارند.

در سالهایی که احمدی نژاد مدعی بردن پول نفت سر سفره مردم بود بنا به گزارش بانک مرکزی حداقل ۲۶۹/۲ میلیارد دلار تنها از طریق فروش نفت وارد

احمدی نژاد چهره منفوری است که سیاستهایش کارد به استخوان زحمتکشسان رسانده و خشم و نفرت آنها را فشرده نموده است. چهره منفوری که برخی از شرکت کنندگان در انتخابات ۲۲ خرداد درست درصددیت با وی به بقیه کاندیداها رای دادند تا چهره او را دگر بار در این مقام نبینند. او کسی است که یکی از دانشجویان معترض دانشگاه شیراز در شرایط اختناق وحشتناک حاکم بر جامعه، در صحن یک سالن بپا خاسته و گفت: من از سه چیز متنفرم: اول احمدی نژاد، دوم احمدی نژادو سوم هم احمدی نژاد! من حتی از قیافه او هم متنفرم. این سخن بیانگر حرف دل بسیاری از مردم بود که توسط این دانشجوی معترض مطرح شد.

حال با توجه به آنچه تا کنون گفته شد می توان به سوالی که در آغاز این نوشته طرح شد بازگشت و با قاطعیت گفت که با توجه به سیاست های تکنونی این چهره منفور که یکپهفته مانده به پایان دوران اول ریاست جمهوری اش چند وزیر را اخراج و یا مجبوره استعفا نمود و علیرغم مخالفت بعضی از افراد دارو دسته خودش، اسفندیار رحیم مشائی ( پدر دامادش) را معاون اول خود نمود و آنقدر بر این تصمیم احمقانه پافشاری کرد که "ولی فقیه" مجبوره دخالت شد و فقط پس از این دخالت مستقیم از تصمیم احمقانه خود عقب نشینی کرد باید گفت که این دلک بیت رهبری که پاسدارانش وی را به اصطلاح "معجزه هزاره سوم" قلمداد می کنند خود یکی از عواملی است که بحران موجود را تشدید خواهد نمود.

بحران سیاسی ای که سرپای جمهوری اسلامی را فرا گرفته، بحران عمیقی است که حل آن نه از امام زمان و چاه جمکران ساخته است و نه از دلکی که ولی فقیه جهت پیشبرد سیاستهای خود در بدن نحیف اش می دمد تا پهلوان جلوه کند. سران و دست اندرکاران رژیم برای مقابله با این بحران بطور اساسی به سرکوب توده ها توسل جسته اند. هر چند برای بزک کردن چهره کنیف جمهوری اسلامی به تدابیری نیز پناه می برند. اما این بحران در صورتیکه مهار نشده و تعمیق یابد امکانات و فضای اعتراضات توده ها را فزونی بخشیده و افق مبارزات آنها را روشنی هر چه بیشتری خواهد بخشید.

آنها نیز به جیب همان انحصارات و سرمایه داران وابسته ایران می رود) در هر حال سیاستهای اقتصادی احمدی عملا با تیشه زدن به ریشه تولیداتی که در داخل ایران صورت می گرفت، باعث بیکاری هزاران نفر در این ۴ سال شده. بیکارانی که دولت بدون پذیرش هر گونه مسئولیتی نسبت به سرنوشتشان آنها را به امان خدا رها نموده است.

این سیاستها اگر باعث فربه شدن یک مشت دلال و تاجرمفتخور شده و برخی از سرداران سپاه را میلیاردر ساخته در همان حال با گسترش فقر و فلاکت زمینه

**بحران سیاسی ای که سرپای جمهوری اسلامی را فرا گرفته، بحران عمیقی است که حل آن نه از امام زمان و چاه جمکران ساخته است و نه از دلکی که ولی فقیه جهت پیشبرد سیاستهای خود در بدن نحیف اش می دمد تا پهلوان جلوه کند. سران و دست اندرکاران رژیم برای مقابله با این بحران بطور اساسی به سرکوب توده ها توسل جسته اند. هر چند برای بزک کردن چهره کنیف جمهوری اسلامی به تدابیری نیز پناه می برند. اما این بحران در صورتیکه مهار نشده و تعمیق یابد امکانات و فضای اعتراضات توده ها را فزونی بخشیده و افق مبارزات آنها را روشنی هر چه بیشتری خواهد بخشید.**

گسترش اعتیاد و فحشا را غول آسا گسترش داده است.

در مقابل برای خاموش کردن اعتراضات و مبارزات مردم طرح "ارتقا امنیت اجتماعی" نیروی سرکوب به نمایش درآمد و همگان در طی ۴ سال به عینه دیدند که این نیرو با ددمنشی تمام حتی یک ذره امنیت موجود آنها را هم سلب نموده و ارادل و اوپاش حکومتی به نام "ارتقا امنیت اجتماعی"، با دختران و زنان این سرزمین برخورد هائی کردند که در سرزمین های اشغالی هم کم سابقه بود. با مجموعه چنین برخوردهائی بود که احمدی نژاد به یکی از نفرت انگیز ترین چهره های "نظام مقدس جمهوری اسلامی" تبدیل شد.

ضربه سهمگینی به تولیدات داخلی اقتصادی که سر تا پا وابسته به امپریالیسم می باشد زده است. در هر حال سیاست های احمدی نژاد باعث رونق کسب و کار بخشی از انحصارات شده و با بسته شدن بسیاری از کارخانجات و مراکز تولیدی، هزاران نفر را به خاک سیاه نشانده و به طور چشمگیر بیکاری عظیمی به بار آورده است، بطوری که حتی صدای خود دست اندرکاران رژیم را هم بلند کرده است. برای نمونه در ۲۸ اردیبهشت روزنامه سرمایه از قول عیسی کلانتری وزیر سابق کشاورزی نوشت: "رشد واردات در دولت نهم ۷۵ در صد بیشتر از سه سال پایانی دولت هشتم بوده است و در این سال ها بیشترین وابستگی را به خارج از کشور داشتیم" نامبرده سپس در رابطه با این وابستگی در حوزه کشاورزی توضیح می دهد که "در سال گذشته بیش از ۶۰ در صد نیاز غذایی کشور از خارج تامین شد...بیشترین واردات گندم طی سال های اخیر در سال گذشته اتفاق افتاد و با واردات هشت میلیون تن از این محصول مجددا در لیست بزرگ وارد کنندگان گندم قرار گرفتیم".

شخص نامبرده که سالها در جمهوری اسلامی وزیر کشاورزی بوده و یکی از "خودی" ها تلقی می گردد، به صحبت های خود ادامه داده و می گوید که البته واردات فقط به کالا های اساسی محدود نبوده و "واردات بی سابقه برنج، روغن، شکر، پنبه، پیاز، حبوبات و محصولات مانده کشمش، میگو و میوه که هیچ گاه صورت نمی گرفت" هم بخشی از لیست وارداتی دولت را تشکیل می دهد. در چنین شرایطی تعجب انگیز نیست که چرا نایب رئیس خانه کشاورز فریاد می زند: "واردات مرکبات با توجه به تولید زیاد میوجات فصلی داخل کشور ریشه تولیدات باغی را از بین می برد" و یا چرا موسوی که خود سالها به مثابه نخست وزیر یک رژیم وابسته خودش در جهت همین وابستگی گام برداشته و به خاطر حفظ این وابستگی دست اش به خون هزاران آزادیخواه آلوده است در تبلیغات فریبکارانه انتخاباتی خود یاد "عرق ملی" افتاده بود. (البته باید دانست که قسمت اعظم تولیداتی که اینها به عنوان تولید داخلی از آن نام می برند، خود وابسته به انحصارات امپریالیستی بوده و سود حاصل از



## مصاحبه "پیام فدائی" با رفیق اشرف دهقانی در مورد خیزش بزرگ مردم در خرداد ۱۳۸۸!



برای دریافت فایل صوتی این مصاحبه می‌توانید به آدرس زیر رجوع کنید: <http://www.siahkal.com/>

در پاسخ به سوال شما باید بگویم، این واقعیت که مبارزه و اعتراضات مردمی برغم سرکوب‌های وحشیانه، همچنان ادامه دارد، موضوعی نیست که قابل انکار باشد. همین چندی پیش حرکت انقلابی ۱۸ تیر در مقابل چشم همه صورت گرفت و همگان دیدند که مردم جان به لب رسیده ایران مجدداً طی جنگ و گریز با نیروهای سرکوبگر رژیم به خصوص در تهران به خیابان آمدند تا خواست قاطع خود مبنی بر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را عملاً نشان بدهند. اتفاقاً، این رویداد مبارزاتی، در سالگرد جنبش دانشجویی-مردمی ده سال پیش با مسما و پر معنا بود. چون هم یاد آور افشا شدن چهره خاتمی و سیاستهای فریبکارانه اصلاح‌طلبان در آن دوره یعنی در ۱۸ تیرسال ۷۸ بود و هم آشکار ساخت که علیرغم همه کوششی که موسوی و همه اصلاح‌طلبان حکومتی و غیر حکومتی برای کنترل حرکت‌های توده‌ای به خرج می‌دهند نه تنها چنین حرکت‌هایی تحت فرمان آنها قرار ندارند بلکه توده‌های انقلابی هر جا که امکان پیدا می‌کنند، هم حرکت و هم شعارهای خودشان را در جهتی مخالف و مغایر با خواست و نظر آنها پیش می‌برند. ۸ روز قبل از برپائی این جنبش، موسوی بیانیه‌ای صادر کرد و در آن مصرأً، خواستار پایان دادن به هر نوع تجمع خیابانی بدون مجوز، و تعقیب مسایل از طریق‌های به اصطلاح قانونی شد. آیا نفس برپائی همین جنبش ۱۸ تیر از طرف زنان و مردان مبارز انقلابی ایران، یک تودهنی به موسوی نبود؟ و به بهترین وجهی شان نداد که مردم مبارز ما به قول معروف تره هم برای رهنمودهای امثال وی خرد نمی‌کنند؟ هم، این حرکت و هم، اعتراضات دیگری که در جاهای مختلف ادامه دارد، گواه این است که علیرغم تلاش‌های ریاکارانه اینان و کوشش رسانه‌های گوناگون برای اعتبار دادن به سبزه‌های اسلامی که همان اصلاح‌طلبان هستند، آنها به هیچوجه بر جنبش مردم ما تسلط ندارند.

**سوال: خیرهای مبارزاتی زیادی امروز از این با آن گوشه ایران به گوش می‌رسد. همچنین اعتراضات و تظاهرات نیز همچنان ادامه دارد. دلیل و پشتوانه این امر بطور خلاصه از نظر شما چیست و آنها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

**پاسخ:** امروز واقعا مبارزه در اشکال مختلف در هر گوشه، از دل جامعه جوشیده و در جریان است. مثلاً می‌بینیم که تقریباً روزی نیستش که خبری در مورد تجمعات اعتراضی خانواده‌های شهدای اخیر و زندانیان سیاسی به گوش نرسد. هم، این مبارزات جاری و هم، بطور کلی تظاهرات‌های میلیونی روزهای اول، همه از وجود پتانسیل و انرژی عظیمی حکایت می‌کنند که در میان توده‌های رنج‌دیده ایران وجود دارد. اینهمه انرژی، زمینه مادی دارد، زمینه اش هم، شدت ظلم و ستم و سرکوبهای وحشیانه حاکمیت جمهوری اسلامی در طی سی سال گذشته است که کینه و خشم و نفرت بی حد و حصری را در میان توده‌ها نسبت

**سؤال: خوشحالم که فرصتی دست داده که یک بار دیگر با شما در مورد مسایل جنبش گفتگو کنم. رفیق اشرف همانطور که خودتان می‌دانید امروز در رابطه با خیزش عظیم توده‌ها، سوالات زیادی، هم در ارتباط با زمینه‌های مادی شکل‌گیری این خیزش و نقش نیروهای مختلف در آن و هم در مورد رهبری و سیر آتی آن مطرح است. خواستیم برخی سوالاتی که این روزها مطرح‌اند را با شما در میان بگذاریم و جویای نظراتان باشیم.**

**پاسخ:** با تشکر از شما که این فرصت را فراهم کردید. من هم خوشحالم که از این طریق می‌تونم حرفه‌امو با مردم عزیز ایران در هر کجا که هستند، در میان بگذارم.

**سوال: همانطور که می‌دانید از آغاز این خیزش، شاهد بودیم که همه دشمنان مردم در تلاش‌اند موسوی و اصلاح‌طلبان حکومتی را رهبر این خیزش جلوه دهند. در حالیکه ما عملاً شاهد هستیم که علیرغم تاکید موسوی بر مبارزه در چهار چوب به اصطلاح قانون، و علیرغم همه ددمنشی‌های ماشین سرکوب رژیم، اعتراضات مردمی و زد و خورد با نیروهای سرکوب ادامه دارد. با توجه به این که چنین اعتراضات و مبارزاتی مورد توافق موسوی قرار ندارد، آیا خود تداوم این مبارزات، نشان‌دهنده فراتر رفتن مردم از اصلاح‌طلبان حکومتی نمی‌باشد؟ آیا با چنین برداشتی از سیر رویدادها در ایران توافق دارید؟**

**پاسخ:** اجازه بديد قبل از پاسخ به سوالی که شد، یاد همه شهدای به خون خفته این خیزش بزرگ رو گرامی داشته و تاکید کنم که این خون‌ها به قول زنده یاد سعید سلطانپور، بذرهایی هستند که به خاک نمی‌ماند و "خون است و ماندگار است." به واقع، هم اکنون هم شاهد هستیم که خون‌های شورشی آزادیخواهان جنبش اخیر، مهر خود شو بر سیر رویدادها می‌کوبد و هم امروز به پرچم تشدید مبارزه برای رهائی جامعه اسیر ما از چنگال مشتی سرمایه‌دار و حکومت حامی آنها تبدیل شده. واقعیت اینه و تجربه هم ثابت کرده که خون مبارزین باعث بیداری توده‌ها، تشجیع آنها و انگیزه‌ای جهت تداوم مبارزه برای تحقق آرمان‌های آنهاست. خون شهدای ما، درخت انقلابی را آبیاری می‌کند که بدون شک، نظم وحشی سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم در ایران را، سرانجام به زیاله‌دان تاریخ خواهد انداخت. بنابراین نداهای، ترانه‌ها، سهراب‌ها، کیانوش‌ها، بهزاد‌ها و مسعودها (بدا آقا سلطان، ترانه موسوی، سهراب اعرابی، کیانوش آسا، بهزاد مهاجر، مسعود هاشم زاده) و ده‌ها شهیدی که حتی کسی نامشان را هم نمی‌داند، زنده‌اند و عزم مردم رو به پیمودن هر چه قاطع‌تر راه مبارزاتی ظفرنمونی که آغاز شده، جزم نخواهند کرد.

تقلب در انتخابات جا می زند. اساساً در تبلیغات آنها دلیل خیزش عظیم توده ای اخیر، همین موضوع نمایانده شده و اینطور جلوه داده می شود که گویا خلق های مبارز ایران هنوز تحمل رژیم جمهوری اسلامی را دارند و تنها اصلاحاتی را در چهار چوب این رژیم طالبند. این هم آشکارا یکی از اثرات نفوذ دشمن در صف مردم ما است.

**سوال: این حرفها درست! ولی خیزش اخیر واقعاً بعد از تقلب در انتخابات رخ داد. مگر اینطور نبود؟ بعضی ها حتی مطرح می کنند که اگر شرکت مردم در انتخابات نبود، این خیزش توده ای هم اتفاق نمی افتاد.**

**پاسخ:** بگذارید اول به قسمت دوم سوال شما بپردازم. به نظر من هیچ نظری بی مایه تر و سطحی تر از این نمی توان یافت که شرکت در انتخابات را دلیل و منشاء خیزش میلیونی توده ای اخیر، خیزشی به آن عظمت تلقی می کند. آن خیزش میلیونی عظیم که چندین روز تداوم یافت، یک انفجار توده ای بر علیه وضع ظالمانه موجود بود؛ و انفجار موقعی در یک جامعه رخ می دهد که خشم و نفرت از وضع موجود با شدتی بسیار سرپای توده ها را آکنده ساخته و آنها را واقعاً به حالت انفجار در آورده باشد. کسانی که این واقعیت را انکار می کنند، کمترین درک و شناختی از جامعه تحت سلطه ایران و حدت و شدت ظلم و ستمی که در این جامعه بر توده های مردم اعمال می شود، ندارند و نمی توانند و یا نمی خواهند بفهمند که این مردم از موضوع انتخابات تنها به عنوان یک پایه برای ابراز خشم و نفرت خود از رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی استفاده کردند. در نتیجه آنها متوجه نیستند که با در نظر گرفتن زمینه های مادی کاملاً رسیده شرایط انفجار، وقوع انفجار حتمی و اجتناب ناپذیر بود و اگر انتخابات هم نبود، آن انفجار در جریان رویدادی دیگر رخ می داد. بنابراین، این نظر که "اگر شرکت مردم در انتخابات نبود، این خیزش توده ای هم اتفاق نمی افتاد"، نظری غیر واقعی، بی پایه و ایده آلیستی است.

برخلاف ادعای اینان، اتفاقاً اگر بخشی از مردم در انتخابات شرکت نمی کردند و باز همچون دوره خاتمی خود را در دام دغلكاران و فریبکاران حکومتی گرفتار نمی ساختند، بسیار محتمل بود که غلیان خشم انقلابی توده های ما، در رویدادی نشان داده شود که هیچ جناحی از حکومت نتواند در آن نفوذ نماید. یکی از نتایج شرکت در بالماسکه انتخاباتی رژیم (انتخاباتی شدیداً ضد دموکراتیک)، همین است که امروز دشمن فرصت یافته است خود را در صف مردم قرار داده و با مودی گری، به نام خود جنبش توده ها، از رادیکالیزه شدن و رشد و گسترش آن جلوگیری کند. اگر چنین فرصتی به بخشی از ارتجاع جمهوری اسلامی داده نمی شد، دشمنان برای سرکوب و انحراف مسیر مبارزات توده ها با مشکلات و دشواری هایی به مراتب زیادت از امروز مواجه می شدند و این به نفع خلق بود.

پس، اگر این کاملاً درست است که اولین تظاهرات توده ای به خاطر اعتراض به تقلب در انتخابات شکل گرفت. این هم واقعیتی است که در جریان همین تظاهرات و با تداوم آن خیلی زود معلوم شد که "رای من چی شد؟" شعار و مسأله همه شرکت کنندگان در آن تظاهرات نیست و توده های وسیع انقلابی ایران برای سرنگونی این رژیم حتی مرگ را تحقیر کرده و حاضر اند جان بر کف با "برادران" بسیجی و پاسدار موسوی بجنگند و مصاد دهند. در نتیجه، خیلی فرق است بین اعتراض به خاطر دزدیده شدن رای تا شورش برای پاک کردن جامعه ایران از وجود دیکتاتوری جنایتکار حاکم.

**سوال: جای شکی نیست که اصلاح طلبان حکومتی از همان ابتدای خیزش بزرگ، تلاش کردند که تا جایی که می توانند جنبش را زیر سیطره خود در آورده و آن را به انحراف بکشانند. چه عواملی می توانند مانع از این امر بشوند؟**

به سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر کشور بوجود آورده. واقعاً حدی بر خشم و نفرت مردم تحت ستم ما، و به خصوص جوانان نمی شود متصور شد. در تاریخ ۳ مرداد که تظاهراتی در میدان ونک بر پا بود و تظاهر کنندگان خواست آزادی زندانیان سیاسی را به عنوان یکی از خواسته های مهم خودشان فریاد می زدند، فردی که خودش از نزدیک شاهد صحنه بود و تعجبش از شور و آگاهی انقلابی جوانان امروز ایران، مرتب با عبارت "باور کردنی نیست"، مطرح می کرد، از جوانانی در آن میدان تعریف کرد که با این که مورد حمله سرکوبگران رژیم قرار داشتند، باز هم بر علیه رژیم شعار می دادند. آن فرد، با یکی از آن جوانان که صورتش تماماً خونین بود و در همان حال فریاد می زد: "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، صحبت کرده و دلیل شرکت آن جوان مبارز را در آن تظاهرات پرسیده بود که جواب او هم، در توضیح کلی همانا آزادیخواهی بود. واقعیت این است که **خواست آزادی که تنها با نابودی رژیم جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری وابسته و قطع هرگونه نفوذ امپریالیسم از ایران امکان پذیر است**، با چنان شدتی برای مردم ما مطرح است که امروز آنها راعلیزغم شرایط سرکوب وحشیانه نیروهای مسلح رژیم، به خیابان ها کشانده. این را هم بگویم که با توجه به این که هم بخشی از خود طبقه حاکم و هم قشرهایی که منافعشان با حفظ همین نظام تأمین می شود، در این جنبش نفوذ کرده و در آن حضور دارند که کار اصلی شان هم همانا جلوگیری از رادیکالیزه شدن جنبش و به انحراف بردن آن با ترفندهای گوناگون و بکار گیری تاکتیک هایی چند و از جمله کنترل شعارهای مردم است، باید روشن بکنم که منظور من از مردم و خلق، کارگران و دهقانان به همراه توده وسیع شهری متعلق به افشار میانی جامعه هستند؛ که استقلال، رفاه و کسب وسیع ترین آزادی های دموکراتیک برای اکثریت آحاد جامعه، خواست اساسی آن ها را تشکیل می دهد.

**سوال: به نظر می رسد منظورتان از کسانی که در جنبش مردم نفوذ کرده اند، بطور کلی اصلاح طلبان، چه حکومتی و چه غیر حکومتی است. به نظر شما آثار تبعی نفوذ آنان در جنبش را در کجا می توان دید؟**

**پاسخ:** بلی، اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی! اما کسان دیگری هم در ردیف آنها هستند که ممکن است به عنوان اصلاح طلب هم از خودشان نام نبرند. برخی از اونها حتی سابقه ارتباط با جریانات سیاسی اپوزیسیون دوره شاه و خود همین رژیم را هم دارند. اینها امروز یا در ارتباطی آشکار با سبزه های اسلامی قرار دارند و یا به فعالیت های عملی و نظری در جهت تأمین خواسته های اونها مشغول بوده و بطور پوشیده با آنها هم آوازی و هم نوازی می کنند. واضح است که بین خواست همه این جماعات با خواست اکثریت مردم ایران اختلاف آشکاری وجود دارد. وجود اینها و حضور یک جناح از خود طبقه حاکم در اعتراضات اخیر، در اوضاع کنونی پیچیدگی هایی را بوجود آورده است.

یکی از آثار تبعی نفوذ جماعت یاد شده در صف مردم را می توان در فعالیت های تبلیغی و ترویجی مجموعه آنها دید که با توجه به امکان پخش علنی نظراتشان در جامعه، از امکان تأثیر گذاری هر چه بیشتری هم در جنبش برخوردارند. اگر بطور مشخص خود اصلاح طلبان را در نظر بگیریم، آنها، هم، خود از امکانات تبلیغی وسیعی برخوردارند و هم همه رسانه های امپریالیستی- صرفنظر از هر سیاستی که برای خاموش کردن مبارزات مردم ایران تعقیب می کنند- به بلندگوهای برای تبلیغ و ترویج خواست و نظر آنان تبدیل شده اند. همه اینها دست در دست هم شبانه روز می برند و می دوزند و دروغ تحویل مردم می دهند. مثلاً در شرایطی که جوانان شجاع و انقلابی ما در مقابله با نیروهای وحشی مسلح رژیم، جانشان را کف دست گرفته و به هر صورت که می توانند نفرت خود از کلیت رژیم جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش را نشان می دهند، اینها نه فقط در مورد این واقعیت کلمه ای نمی گویند بلکه با وارونه جلوه دادن واقعیات، همه شجاعت و عزم انقلابی آن جوانان را بی هیچ احساس شرمی به خاطر اعتراض به

خود استفاده می کنند و قادرند توجه بخشی از مردم نا آگاه و متوهم و بعضی از ناراضیان جامعه که معمولاً به دنبال قدرت می دوند تا به دنبال حقیقت و راستی را به خود جلب کنند. اما آنچه مانع موفقیت آنهاست تضاد عمیق بین خواست های اکثریت مردم ایران با خواسته های قدرت طلبانه اینهاست. توجه کنیم که از همان آغاز که مردم، تحت پوشش اعتراض به نتایج انتخابات به خیابانها آمدند، در همان ابتدا تعداد جمعیت خشمگین قیام کننده به میلیون ها نفر سر زد. این میلیون ها نفر که تنها یک تعداد از آنها در انتخابات شرکت کرده بودند، از چه کسانی تشکیل یافته بود؟ درست است که هیچ یک از طبقات تحت ستم جامعه با شعارهای طبقاتی خود در این جنبش حضور نداشتند و مثلاً نمی توان از شرکت مستقل طبقه کارگر در آن صحبت کرد اما واقعیت این است که بخش اصلی شرکت کنندگان در آن تظاهرات خیابانی عظیم، توده های تحت ستم ایران بودند که عبارتند از کارگران و توده های زحمتکش و دیگر اقشار و طبقات جامعه. از میان همه این اقشار و طبقات، در آنجا حضور داشتند، کسانی در آنجا بودند که تجربه تلخ و دهشتناک سی سال استعمار و ستم شدید و جانکاه سرمایه داران را با خود داشته و خواسته های برحق و عادلانه شان به قهر آمیز ترین وجهی توسط حکومت سرمایه داران یعنی جمهوری اسلامی، سرکوب شده است. شرایط به گونه ای است که حتی موسوی هم در توصیف آن، از لفظ های "عقب ماندگی، فقر، فساد و بی عدالتی" در جامعه استفاده می کند. در چنین شرایطی سبزه های اسلامی که کاملاً به حراست از جمهوری "مقدس" اسلامیشان مشغولند، هرگز قادر به پاسخگویی به خواسته های واقعی مردم تحت ستم ایران که سرنگونی جمهوری اسلامی در رأس آنها قرار دارد، نیستند. همین، بزرگترین مانع است که اجازه نمی دهد آنها بتوانند جنبش مردم را کاملاً تحت سیطره خود در آورند.

(ادامه دارد)

**پاسخ:** چنان تلاشی را از همان ابتدا کرده و همچنان ادامه می دهند. امروز هم، دشمنان و بدخواهان مردم و همینطور سازشکاران با مصادره به مطلوب مبارزات جاری مردم و حتی نسبت دادن شهدای مردم به سبزهای اسلامی، سعی دارند جنبش مردم رنجیده ما را زیر فرمان اصلاح طلبان یا "تغییر" طلبان جلوه دهند. در حالی که علیرغم همه کوششی که آنها برای کنترل حرکت های توده ای به خرج می دهند، فعلاً نتوانسته اند این جنبش را به جهتی ببرند که با خواست و نظر آنان انطباق دارد. ما قبلاً دیدیم که چطور توده های انقلابی بی اعتناء به خواست و رهنمودهای موسوی، جنبش خود را چنان به جلو بردند که او حتی خود صراحتاً اعلام نمود که مردم به حرفهای او گوش نداده و کار خودشان را می کنند(در واقع، یعنی اهداف مبارزاتی خود را پیش می برند. در ضمن موسوی مجبور به چنین اعترافی بود تا از قاطی شدن صف خود با صف مردمی که برای تحقق اهداف انقلابیشان با قهرمانی تمام در مقابل مزدوران رژیم می جنگیدند، جلوگیری کند). در رد آن ادعا همچنین به رادیکالیزه شدن سریع شعارها و عمیق تر شدن مبارزه از همان روزهای اول جنبش سترگ مردم توجه کنید. همانطور که دیدیم خیلی زود شعارهای مربوط به رای و تقلب در انتخابات جای خود را به شعارهایی چون "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای" و یا "مرگ بر جمهوری اسلامی" داد.

با همه این احوال می خواهیم تأکید کنم که واقعیت فوق نباید باعث شود که به خطر سبزه های اسلامی در جنبش مردم کم اهمیت داده شود. نباید از نظر دور داشت که آنها به خاطر برخورداری از امکانات فراوان از جمله حرکت نسبتاً آزاد و علنی سران و متفکران و وابستگی آنها در جامعه و همچنین برخورداری از امکانات تبلیغی گسترده که هم متعلق به خودشان است و هم متعلق به پشتیبانان امپریالیستشان، دارند از این جنبش به نفع

### گزارشی از نمایشگاه عکس لندن... از صفحه ۲۰



تعداد بسیار زیادی از مردم پس از دیدن عکسها و شنیدن صحبت های رفقا طومار حمایت از جنبش آزادیخواهان مردم ایران را امضا می کردند. یکی از فعالین کمونیست فرانسوی ضمن امضای طومار حمایتی مطرح کرد که "مردم ایران بسیار شجاع هستند که در مقابل چنین رژیم دیکتاتور و جنایتکاری به پا خاسته اند"، عابرین دیگر نیز ضمن ارج گذاری از حرکت های افشاگرانه برای ما در پیشبرد و تداوم این حرکات آرزوی موفقیت می کردند. نکته دیگر پشتیبانی برخی از مسلمانان شهروند کشورهای دیگر و از جمله خاور میانه بود که با مشاهده عکسها و آگاهی از جنایات رژیم جمهوری اسلامی بر علیه مردم از این رژیم برغم ادعاهای مذهبی اش اظهار تنفر کرده و از تصاویر نمایشگاه عکس می گرفتند. در جریان این آکسیون ۸ ساعته علاوه بر بخش نشریات و اطلاعیه های بزبان فارسی بیش از هزار اطلاعیه بزبان انگلیسی در منطقه پخش شد که در آنها با توصیف گوشه ای از اعمال تبهکارانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بر علیه مردم تحت ستم ایران بر ضرورت دفاع و همبستگی هر چه بیشتر با جنبش عادلانه توده های به پا خاسته و دفاع از جان زندانیان سیاسی و بویژه دستگیر شدگان وقایع اخیر تأکید شده بود.

به این ترتیب ۸ ساعت نمایشگاه عکس به یک حرکت موفق مبارزاتی و آگاهگرانه در افکار عمومی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و در دفاع از جنبش توده های به پا خاسته ایران تبدیل گردید.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن

۱۶ اگوست ۲۰۰۹



## بیم ها و امیدهای جنبش سترگ جاری!

(قسمت آخر)

... جنبش شکوهمند کنونی ضربه محکمی بر دستگاه "گفتمان" سازی اصلاح طلبی طبقه حاکم و مرتجعین وارد کرد. این دستگاه، سالهاست که با پیشبرد یک کارزار مسموم ایدئولوژیک بر علیه نیروهای انقلابی و پیشروان طبقه کارگر، می کوشد انرژی انقلابی نیروهای مبارز جامعه را در چهار چوب تضادهای درونی فیما بین دشمنان خلق به هزر برده و امید به تغییر نظام از طریق مبارزه انقلابی و نیروی سازمانیافته خود توده ها را مضمحل سازد. بر این اساس دست اندرکاران، از طریق "گفتمان" سازی های خود تلاش دارند که اصلاح پذیری جمهوری اسلامی را که افسانه ای بیش نیست، به مردم بیاوراند. اما جریان همین شعبده بازی انتخابات دور دهم ریاست جمهوری و پیامدهای بعدی آن، بیش از هر "گفتمان"ی، در عمل ثابت کرد که جمهوری اسلامی، اصلاح پذیر نبوده و تا این رژیم پا بر جاست، امکان تغییر شرایط به نفع تأمین خواسته های اساسی توده ها وجود ندارد....

بازی، خود به تظاهرات و راه پیمائی پرداختند. در این پیکار، مجدداً معلوم شد که پیشاهنگ آن حرکت، باز خود توده ها هستند. در اینجا نیز، موسوی "پسahنگ"، با فریکاری تمام، خود را از تک و تا نینداخت و باز مبارزات شجاعانه مردم را برای اظهار وجود و بوجود آوردن توهم و گمراهی برای بی خبران، ملعبه دست خود قرار داد. وی به خاطر این که اینطور جلوه دهد که گویا آن تظاهرات به خاطر وی برپا شده است، در گوشه ای، از بالای اتوموبیلی به سخن رانی پرداخت. در این روند بود که بالاخره وقتی معلوم شد که این توده های بپا خاسته را براحتی نمی توان به خانه های خود برگرداند و وی مجبور است وضعیتی که در اثر مبارزات قهرمانانه توده های انقلابی ما در جامعه ایران بوجود آمده است را در جهت حفظ منافع "نظام مقدس جمهوری اسلامی" خودشان، به گونه ای تحت کنترل خود در آورد، دعوت به عزاداری در سکوت را اعلام کرد. آن روز مردم یاد جانباختگان در جریان حملات وحشیانه مزدوران جمهوری اسلامی را گرامی داشتند. همه این رویدادها که در چند روز اخیر در جلوی چشمان همه مردم ایران رخ داد، نشانگر آن است که موسوی در این مدت تنها لنگ لنگان در پس توده ها و نه پیشاپیش آنان حرکت کرده است. اما هیئات که رسانه های امپریالیستی به همانگونه که از خمینی، برای مردم ما به اصطلاح رهبر ساختند، امروز نیز این عنصر "پسahنگ" را پیشرو و رهبر خوانده و این روزها شدیداً مشغول جا انداختن این امر می باشند تا از این طریق برای وارونه جلوه دادن واقعیت مبارزات مردم و تحریف آن به نفع محدود و محصور کردن آن مبارزات در چهارچوب تنگ تضادهای درونی حکومت، مستمسکی داشته و اکاذیب خود را با آن توجیه نمایند.

این موضوع که مردم در ایران وسیعاً شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را مطرح نکرده اند (البته با توجه به این که حوادث در این روزها بسیار سریع می گذرد، همین الان که این سطور نوشته می شود، خبر می رسد که توده هائی که در میدان بهارستان

که او و دیگر حاکمین جمهوری اسلامی حتی تصورش را داشته باشند، در تهران و در اقصی نقاط ایران به خیابان ها آمده و دست به تظاهرات زدند. بنابراین در شرایطی که موسوی توده ها را به آمدن به خیابان ها فرا خوانده بود، زنان و مردان مبارز ما، "زن و مرد جنگ" (" ما زن و مرد جنگیم ، جنگ تا بچنگیم" شعاری بود که حدود یک سال پیش در دانشگاه شیراز طنین انداز شده بود)، به خیابان آمده و صحنه های پرشور و شکوهمندی از مبارزات و جنگ و گریز خود با نیروهای مسلح رژیم آفریدند. موسوی، پس از مواجه شدن با چنین واقعیتی از آنجا که نمی بایست خود را از تک و تا بیاندازد و می بایست کوشش کند که خود را همراه مردم جلوه دهد تا اینطور القاء شود که گویا مسأله همه توده های حاضر در خیابانها اعتراض به تقلب در انتخابات است و گویا آنها برای دفاع از موسوی به میدان آمده اند، ناچار بود به هر حال خودی نشان دهد. او از مردم خواست که به "اعتراض" مسالمت آمیز بسنده کنند و در حالی که سال های سال توسل به قهر و خشونت ضد خلقی جمهوری اسلامی بر علیه مردم مبارز ایران را با "شمشیر برنده علی" و جنگ های خونین "پیامبر اسلام" بر علیه "کفار" توجیه کرده بود، اکنون التجاء به "مسیح" را تجویز کرد تا وقتی کسی به صورت آنها سلیبی می زند، به دفاع بر نخیزند بلکه طرف دیگر صورت خود را برای خوردن سلیبی بعدی به طرف ضارب برگردانند. اما دیدیم که توده های انقلابی در خیابان ها به این حرف او نیز اعتناء نکردند و هر چند سلاحی نداشتند که گلوله را با گلوله پاسخ گویند، ولی حداقل با دستنی خالی در مقابل هجوم اوباشان بسیجی و لباس شخصی های وزارت اطلاعات به دفاع از خود پرداختند. موسوی تنها هنگامی که مشاهده کرد که جهت کاستن از آتش خشم مردم و تحت کنترل در آوردن جنبش آنان مجبور است خود اعلام تظاهرات کند، ظاهراً به این کار دست زد. ولی بزودی اعلام شد که چون وی نتوانسته مجوز قانونی دریافت کند خواهان پیگیری موضوع نیست. این بار نیز توده های انقلابی بدون کمترین توجه و اعتناء به این

خیزش قهرمانانه توده ها در ابعادی چنان وسیع که شاید با لفظ "افیانوسی خروشان" به توصیف در آید، دشمنان مردم ( امپریالیست ها و همه وابستگان به سیستم سرمایه داری وابسته ایران، حاکمین جمهوری اسلامی و وابستگان به این رژیم به مثابه حافظین کنونی این سیستم) را غافلگیر ساخت. آنها از همان زمان که توده های انقلابی ما به خیابانها ریخته و با سر دادن شعار بر علیه سران جمهوری اسلامی، و دفاع قهرمانانه از خود در مقابل حملات وحشیانه نیروهای مسلح رژیم، زمین را زیر پای حاکمان به لرزه در آوردند، از هیچ تلاشی برای تحریف واقعیت این مبارزه خودداری نکرده اند. در این راه، اصلی ترین تلاش آنها این است که حرکت انقلابی و بزرگ مردم ایران را از محتوای واقعی خود خالی ساخته و آن را اساساً ناشی از اعتراض به تقلب در انتخابات و یا به خاطر طرفداری از موسوی جلوه بدهند. از این طریق و بدین وسیله دشمنان مردم، نه فقط با پیشرمی تمام خونهای پاکي که در طی خیزش بزرگ اخیر (در دفاع از آزادی و برای تحقق خواسته های دموکراتیک توده ها) بر زمین ریخته شد را به آن مردک- که تنها یک قلم از جنایاتش در سال ۶۷ در مقام نخست وزیر رژیم حاکم، کشتار دهها هزار تن از زندانیان بی دفاع در سیاهچال های جمهوری اسلامی است- تقدیم می کنند بلکه شدیداً در تلاشند تا با محصور کردن مبارزات مردم در چهار چوب تضادهای درونی حکومت ضمن به هزر بردن انرژی انقلابی مردم، از رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر این مبارزات جلوگیری کنند.

اما کذب ادعاها و تبلیغات آنها را قبل از هر چیز واقعیت خود حرکت مردم نشان می دهد. اگر رویدادها و صحنه های مبارزاتی واقعی ای که در چند روز اخیر توسط توده های قهرمان ما آفریده شد را از نظر بگذرانیم خواهیم دید که توده های انقلابی ما در فردای اعلام انتصاب مجدد احمدی نژاد به ریاست جمهوری، بدون این که از طرف ارگانی بسیج و سازماندهی شده و یا کسی با ارگانی از آنها برای برپائی تظاهرات، دعوتی به عمل آورده باشد، بی اعتناء به خواست و نظر موسوی و بدون این





فاشیستی و سرکوبگرانه، جلوی طرح شعارهای مربوط به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گرفته می شود، درست به گونه ای که یک موضوع کاملاً حیاتی مطرح است- که واقعاً هم اینطور است. این عمل ارتجاعی را فریبکاران در ایران، بخشاً با فقدان "آلترناتیو" توجیه می کنند؛ و در خارج از کشور نا آگاهان را ظاهراً با ارائه دلیلی منطقی (!!) فریب می دهند و آن این که چون مردم در ایران خودشان این شعار را وسیعاً مطرح نکرده اند، بنابراین در خارج هم نباید این کار را کرد.

با توجه به اهمیت طرح شعار مورد اشاره و نتایج حاصل از آن، به بعضی نکات در این زمینه باید توجه کرد. **اولاً**، شعار "مرگ بر دیکتاتور" علیرغم این که **بطور صریح** نفی کلیت رژیم نیست اما نباید تردید نمود که در ذهنیت توده های انقلابی شرکت کننده در جنبش که احمدی نژاد را سمبل این رژیم می دانند، مرگ بر دیکتاتور مساوی با مرگ بر همین رژیم دیکتاتور حاکم نیز می باشد. **ثانیاً** با توجه به شدت عمل وحشتناکی که رژیم برای ممانعت از پخش اخبار و گزارشات واقعی به عمل آورد تا جایی که کار به محبوس کردن اکید خبرنگاران مختلف در محل های سکونتشان در ایران کشید، به هیچوجه نمی توان پذیرفت که آنچه تا کنون از حوادث و رویدادهای چند روزه جنبش قهرمانانه مردم پخش شده، انعکاس آئینه وار همه واقعیت هاست. از طرف دیگر، نقش رسانه های امپریالیستی در تحمیق و گمراه کردن مردم مبارز ایران و در نتیجه عدم انعکاس شعارهای انقلابی مردم و از جمله شعار صریح "مرگ بر جمهوری اسلامی" از طرف آنان باید با تأمل و تعمق مورد توجه قرار گیرد. نگارنده خود در روزهای پر التهاب تظاهرات، شاهد بود که آنها با چه ترند ها و بکار گیری چه به اصطلاح "ظرافت"هایی از قبیل سانسور اخبار و گزارشهایی که بدستشان می رسد، فاکتور گیری از عکس و ویدئو و غیره تحت این عنوان که گویا نمی خواهند مروج خشونت باشند؛ و سپس، منعکس نمودن تنها بخش هایی که بر مبنای آن ها می توانند خط و سیاستهای خود را به پیش ببرند، می کوشیدند به سهم خود در ممانعت از جلو رفتن جنبش و رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر آن نقش ایفا کنند. با توجه به منافع رسانه های امپریالیستی، به مثابه منابع عمده و رسمی پخش خیر و گزارش، در تحریف واقعیت این مبارزات، تردید نباید داشت که در جاهای مختلفی از تظاهرات مردم، از میان آن "اقیانوس خروشان"، فریاد شعارهای دیگری جز آنکه خبرگزاری های رسمی منعکس نمودند، بر آسمان بلند بوده است.

**ثالثاً**، گذشته از همه مسایل فوق، با در نظر گرفتن این که جامعه ایران یک جامعه طبقاتی است که بر پایه سیستم

در جلوی مجلس تجمع کرده اند با چه صدای رسائی این شعار را فریاد می زنند) ، فاکتی برای کسانی است که می خواهند مبارزات قهرمانانه اخیر مردم را اعتراض به تقلب در انتخابات، صرفاً علیه احمدی نژاد و یا به خاطر طرفداری از موسوی جلوه بدهند. اما برای هر انسانی که دارای حداقل آگاهی و تجربه سیاسی می باشد، آشکار است که چرا توده ها در آغاز سعی کردند به مبارزه خود لافافه اعتراض به تقلب در "انتخابات" را بدهند. دشوار نیست بفهمیم که توده اسیر در چنگال یک رژیم تا بن دندان مسلح که در خونریزی ید طولائی داشته و بی محابا به بگیر و ببند و کشتار مردم می پردازد، **یر شرایط خاصی که بوجود آمد**، بکوشد مبارزه خود را در پوشش های ظاهراً کم خطر تر به پیش ببرد(البته این قابل تصور است که اگر رژیم در "مهندسی" شعبده بازی انتخاباتی اش با کمک مشاطه گرانش، موفق به فریب **بخشی از توده ها** نشده بود و آن "انتخابات" در وسعتی هر چه گسترده تری توسط مردم مورد تحریم واقع می شد، انفجار خشم و نفرت توده ها از شرایط بسیار ظالمانه و نکبت بار حاکم و از رژیم جمهوری اسلامی که امری اجتناب ناپذیر بود، در روندی دیگر رخ داده و به گونه ای دیگر سرریز می شد؛ آنگاه، این امکان وجود داشت که آنان از همان آغاز با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی و شعار های رادیکال دیگری به میدان آیند). مسأله اصلی این است که دشمنان مردم و کسانی که می خواهند از پیشروی هر چه بیشتر این جنبش جلوگیری کنند، سعی دارند ظاهر امر را به جای واقعیت این جنبش جلوه دهند. در حالی که **حتی توجه به سخنان محسن اژه ای ، وزیر اطلاعات** که در همان روز اول تظاهرات صراحتاً اعلام کرد که: " این عوامل دارند در پوشش انتخابات دست به یک کارهایی می زنند" و **یا خامنه ای** که در سخنرانی خود در نماز جمعه ۲۹ خرداد صف کسانی که صرفاً معترض به نتایج انتخابات هستند را از صف به زعم او "خرابکاران" جدا نمود، **نشان می دهد که دشمنان به خوبی آگاهند که مسأله توده های انقلابی ما نه اعتراض به تقلب در انتخابات، نه طرفداری از موسوی بلکه دقیقاً نفی قاطع کلیت رژیم جمهوری اسلامی می باشد.**

اما، جلوگیری از وسعت یابی شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در جنبش کنونی، یکی از برجسته ترین کوشش های ارتجاعی برای کنترل مبارزات توده ها و ممانعت از پیشروی آن در حال حاضر می باشد. تلاش کاملاً حساب شده و آگاهانه و بسیار شدیدی صورت می گیرد که این شعار مطرح نشود. حتی در خارج از کشور در تظاهراتی که با سازماندهی اصلاح طلبان ( حکومتی و غیر حکومتی، از جمله اکثریتی ها و توده ای ها) برپا می شود، به شدت و حتی با توسل به شیوه های

اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری وابسته قرار دارد، بسیار طبیعی است که افشار و طبقات شرکت کننده در این جنبش حامل نظرات گوناگونی باشند و در این میان کسانی وجود داشته باشند که علیرغم همه ناراضیاتی شان از جمهوری اسلامی، خواهان سرنگونی آن نباشند. واقعیت این است که سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران، بر اساس منافع انحصارات سرمایه داری جهانی سازمان یافته و امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته که در ارتباطی ارگانیک با یکدیگر قراردارند، اصلی ترین دشمنان کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران را تشکیل می دهند. یکی از برجسته ترین خصوصیت این سیستم، آن است که حاکمیت سیاسی در آن، دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهر آمیز می باشد. به عبارتی دیگر، دیکتاتوری، ذاتی، و همراه این سیستم بوده و از آن جدائی ناپذیر است؛ یا اگر بگونه ای دیگر بیان کنیم، در جامعه ایران حاکمیتی دیکتاتور با ماهیت امپریالیستی اعمال قدرت می کند. با آگاهی به چنین واقعیت هایی است که امروز، در شرایط خاصی نظیر شرایط کنونی، می توانیم تضاد و منافع طبقات و افشار مختلف جامعه با این حاکمیت و سیستم اقتصادی- اجتماعی موجود را تشخیص داده و **متوجه شویم که "همه" در این جنبش هدف یکسان و واحدی را تعقیب نمی کنند**، و حتی اگر مبارزه آحاد مختلف جامعه بر علیه جمهوری اسلامی یک پارچه به نظر آید، واقعیت چنین نیست.

امروز، در ارتباط با جنبش جاری و برخورد به آن دو صف کاملاً متمایز را می توان مشاهده کرد. صف اول، اکثریت مردم ایران هستند که رهائی آنان در گرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی همراه با نابودی سیستم اقتصادی- اجتماعی موجود است؛ و صف دوم را اقلیتی تشکیل می دهد که در حالی که از دیکتاتوری حکومت بسیار ناراضی و خشمگین بوده و با حرارت بر علیه آن می باشد، اما خواهان از بین رفتن سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر

ایران نیست، چرا که منافعش در گرو حفظ این سیستم می باشد و در حال حاضر سهم قابل توجهی از غارت و استثمار کارگران و زحمتکشان در دست آنان متمرکز است. وابستگی به این صف دوم، که امروز کاملاً در جهت حفظ رژیم جمهوری اسلامی تلاش می کنند، اگر با رشد جنبش، در شرایط و وضعیت خاصی از سرنگونی هم سخن بگویند، کاملاً مواظب خواهند بود که سرنگونی رژیم منجر به نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر کشور نشود. بنابراین، این اقلیت از آحاد جامعه ایران، امروز به طور طبیعی هراسناک از پیشروی جنبش توده های انقلابی، مبارزه با دیکتاتوری را در پرتو حمایت از موسوی برای خود عملی و امکان پذیر می بیند و لذا اعتراض به تقلب در انتخابات برای این بخش، نه یک پوشش بلکه خود موضوع اصلی را تشکیل می دهد. **از همین رو در جنبش کنونی باید کاملاً مواظب بود که صف آنان با صف توده های انقلابی ایران که اعتراض به نتایج انتخابات را پوششی برای به میدان آمدن خود قرار دادند، مخدوش نگردد.** بسیاری از کسانی که امروز با حرارت از موسوی دفاع نموده و یا با همه وجود تلاش می کنند تا سقف جنبش کنونی را اعتراض به نتایج انتخابات جلوه دهند، و کسانی که امروز در تظاهرات خارج از کشور با پیروی از سیاستی "آگاهانه"، از سردادن شعار نابودی جمهوری اسلامی، اجتناب کرده و یا کسانی که حتی با توسل به روش های غیردموکراتیک و سرکوبگرانه، جلوی طرح شعارهای مربوط به سرنگونی رژیم را می گیرند، مدافعین سیاسی این صف دوم بوده و از منافع طبقاتی آنان دفاع میکنند- حتی اگر در میان این مدافعین کسانی باشند که به خاطر گیج سری سیاسی قادر به تشخیص واقعیت ها نباشند.

اکنون، بر مبنای آنچه که در فوق به عنوان تصویری از واقعیت های درونی جنبش سترگ و تاریخی اخیر توده های انقلابی ایران ارائه شد، می توان به طور فشرده به جمعبندی هائی دست یافت.

با موج عظیم خیزش توده ها، جنبشی در ماه خونین خرداد، توسط گرسنگان و "هیچ بودگان"، تحقیر و سرکوب شدگان، داغدیده های سی سال حاکمیت ننگ و جنایت جمهوری اسلامی، دانشجویان، زنان و... بر پا شده، که تجلی انفجار خشم و نفرت غیر قابل توصیف اکثریت مردم ایران از رژیم جمهوری اسلامی بوده و بیانگر شدت گیری هر چه بیشتر تضادهای طبقاتی در جامعه ماست. این جنبش، از وسیع ترین و بی باکانه ترین حرکات توده ای بر علیه نظام حاکم، در طول عمر رژیم جمهوری اسلامی می باشد.

جنبشی که با خیزش قهرمانانه اخیر توده های انقلابی ایران بوجود آمد، نقطه عطفی

در تاریخ مبارزه طبقاتی در جامعه ماست که با آن فصل نوینی در تاریخ خلقهای مبارز ایران گشوده می شود. اکنون دیگر، با آغاز دوره جدیدی در جنبش خلق های ایران، نه رژیم و نه امپریالیست ها قادر نیستند که شرایط مبارزاتی در جامعه را به وضع سابق برگردانند، جنبش توده ها را که ماهیتاً جنبشی است دموکراتیک و ضد امپریالیستی، به عقب برده و بلحاظ مبارزاتی وضعیت سابق را مجدداً در جامعه برقرار نمایند.

این جنبش در همین حد نیز که تا کنون به جلو رفته، دست آوردهای بزرگی داشته است. بعضی از این دست آوردها در ارتباط با آینده جنبش مطرح هستند و بعضی دست آوردها مربوط به شرایط کنونی است که در اینجا می توان به مواردی از آنها اشاره کرد. از جمله این که در جریان این جنبش شکوهمند، نسلی از جوانان انقلابی پا به عرصه مبارزه گذاشت که اکنون نه فقط تجربه جنگ و گریز خیابانی را با خود حمل می کند، بلکه می تواند از دیگر تجارب عملی و نظری غنی این مبارزه نیز بهره ببرد. شکی نیست که همه اینها مورد استفاده این نسل و نه فقط آنان بلکه همه نیروهای مبارز جامعه در خدمت پیشبرد یک مبارزه آگاهانه و انقلابی قرار خواهد گرفت. از طرف دیگر اگر موج گسترده مبارزاتی کنونی را با خیزش دانشجویی- مردمی ۱۸ تیر، مقایسه کنیم، خواهیم دید که با خیزش عظیم اخیر، جنبش دموکراتیک و آزادخواهانه توده های ما، گام های بزرگی را پشت سر گذاشته است؛ و از همینجا می توان دید که این جنبش حتی اگر در اثر سرکوب، مدتی هم خاموش گردد، به پایه ای برای رشد جنبش بعدی در سطحی بالاتر تبدیل خواهد شد.

جنبش سترگ اخیر با نمایش قدرت توده های بجان آمده، رعشه بر اندام دشمنان مردم ما انداخت و تضادهای درونی کمپ جنایتکاران حاکم و ماهیت ضد خلقی آنان را هر چه عریانتر به نمایش گذارد. این امر در خدمت رشد آگاهی انقلابی مردم ما قرار دارد. اما یکی از برجسته ترین نتایج این جنبش را می توان در بر ملا کردن عدم مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی نه فقط در میان خود مردم ایران بلکه در سطح جهانی مشاهده کرد. این جنبش "شیرینی" رأی را که با دغلقاری از مردم گرفته شده بود، به "زهری" در کام خامنه ای تبدیل کرد و با نشان دادن این که رژیم فاقد پایگاه مردمی است و به خصوص با عیان ساختن شدت نفرت عمومی از خامنه ای در سطحی بسیار فراتر از قبل، بر شدت بحرانی که حکومت جمهوری اسلامی امروز در چنبره آن گرفتار شده و در میان آن دست و پا می زند، افزود. این خود یک پیروزی برای جنبش اخیر می باشد. **در اینجا به دو مورد از دست آوردهای نظری جنبش اخیر نیز می توان اشاره کرد.**

این جنبش در همین حد نیز که تا کنون به جلو رفته، دست آوردهای بزرگی داشته است. بعضی از این دست آوردها در ارتباط با آینده جنبش مطرح هستند و بعضی دست آوردها مربوط به شرایط کنونی است که در اینجا می توان به مواردی از آنها اشاره کرد. از جمله این که در جریان این جنبش شکوهمند، نسلی از جوانان انقلابی پا به عرصه مبارزه گذاشت که اکنون نه فقط تجربه جنگ و گریز خیابانی را با خود حمل می کند، بلکه می تواند از دیگر تجارب عملی و نظری غنی این مبارزه نیز بهره ببرد. شکی نیست که همه اینها مورد استفاده این نسل و نه فقط آنان بلکه همه نیروهای مبارز جامعه در خدمت پیشبرد یک مبارزه آگاهانه و انقلابی قرار خواهد گرفت.

جنبش شکوهمند کنونی ضربه محکمی بر دستگاه "گفتمان" سازی اصلاح طلبی طبقه حاکم و مرتجعین وارد کرد. این دستگاه، سالهاست که با پیشبرد یک کارزار مسموم ایدئولوژیک بر علیه نیروهای انقلابی و پیشروان طبقه کارگر، می کوشد انرژی انقلابی نیروهای مبارز جامعه را در چهار چوب تضادهای درونی فیما بین دشمنان خلق به هرز برده و امید به تغییر نظام از طریق مبارزه انقلابی و نیروی سازمان یافته خود توده ها را مضمحل سازد. بر این اساس دست اندرکاران، از طریق "گفتمان" سازی های خود تلاش دارند که اصلاح پذیری جمهوری اسلامی را که افسانه ای بیش نیست، به مردم بیاورند. اما جریان همین شعبده بازی انتخابات دور دهم ریاست جمهوری و پیامدهای بعدی آن، بیش از هر "گفتمان"ی، در عمل ثابت کرد که جمهوری اسلامی، اصلاح پذیر نبوده و تا این رژیم پا بر جاست، امکان تغییر شرایط به نفع تأمین خواسته های اساسی توده ها وجود ندارد. همچنین این جنبش با به میدان آوردن نیروی عظیمی از جوانان انقلابی که شدیداً خواهان نابودی رژیم جمهوری اسلامی هستند، نشان داد که وقتی "گفتمان" سازان این طور جلوه داده بودند که گویا جوانان ایران از انقلاب روی گردان بوده و تنها به تغییر از بالا امید بسته اند، تا چه حد دروغ گفته و فریبکار بوده اند. امروز، چه با تکیه بر افشاگری های خود سردمداران رژیم در مورد دزدی ها و فساد گسترده در میان حکومتیان و چه با تکیه بر اعتراف جناحی از حکومتیان به تقلب در انتخاباتشان، توده های مردم با روشنی بیشتری می توانند دریابند که "راه" تغییر واقعی برای بهبود زندگیشان، مسیر اصلاح طلبی نبوده بلکه، همانا راه "انقلاب" متکی بر قدرت و نیروی خود توده هاست.

درک این امر که حاکمیت سیاسی مبتنی بر سیستم سرمایه داری وابسته، بطور اجتناب ناپذیر همواره با سرکوب و دیکتاتوری عجین است، و این دیکتاتوری در

انقلابی و عدم وجود یک نیروی انقلابی سازمانیافته در این مبارزات است، قاعدتا باید بکوشند با تمام قوا در جهت تقویت جنبش توده ای جاری قدم بردارند تا بر بستر آن امکان بوجود آمدن و رشد چنین نیرویی ایجاد گردد.

واقعیت این است که هر چه این جنبش بیشتر تداوم یافته و بیشتر به جلو رفته و سطح و شعارهای آن ارتقاء یابد، دشمنان مردم- از خود جمهوری اسلامی گرفته تا نیروهای امپریالیستی- را با مخمصه های بیشتری مواجه خواهد ساخت؛ و از این طریق فضا و امکانات بیشتری را برای تحقق آرمان های انقلابی طبقه کارگر و خلق های قهرمان ایران در اختیار آنها قرار خواهد داد. با چنین دید استراتژیکی است که تمامی نیروهای مبارز و انقلابی و تمامی انسانهای شرافتمند و آزاده ای که قلبشان برای سعادت توده های محروم می تپد و برای ایرانی دمکراتیک و فارغ از فقر و فلاکت و سرکوب مبارزه می کنند، وظیفه دارند به هر نحو ممکن از مبارزات جاری توده های تحت ستم دفاع کرده و با گرمی داشت یاد جوانان دلاور و عزیزانی که در این مصاف نابرابر با دشمن جان باختند، در هر کجا که هستند، پژواک گر صدا و پیام حق طلبانه آن باشند.

اشرف دهقانی ۸ تیر ۱۳۸۸

تحلیل از شرایط امروز جامعه ایران، تاکتیک های مبارزاتی منطبق بر شرایط کنونی جامعه را در پیاند.

در پایان، در ارتباط با نظر کسانی که با تاکید بر بخشی از واقعیت یعنی عدم وجود یک رهبری انقلابی متشکل در جنبش اخیر، یا حرارت، شکست و بی سرانجام بودن آن را جار می زنند باید گفت: اگر بوجود آمدن سازمانی از انقلابیون کمونیست به مثابه تشکیلی که بتواند نقش رهبری در جنبش انقلابی مردم ایران ایفاء کند، ضرورتی است که بدون آن نمی توان نقشی آگاهانه در جنبش ایفاء نموده و راه را تا سر منزل مقصود پیمود، این جنبش با پرورش نسلی از مبارزین انقلابی در درون خود، بهترین زمینه را برای این منظور به وجود آورده است. هر چه جنبش کنونی از امکان بیشتری برای رشد و پیشرفت برخوردار شده و هرچقدر بیشتر بتواند، پرده ریای اصلاح طلبان را دریده و با آشکاری کامل، واقعیت خود را که جنبشی است بر علیه تمامیت رژیم جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته آن، عیان سازد، و بطور کلی هر چقدر امکان رادیکالیزه شدن بیشتری را داشته باشد، به شکوفائی استعدادها و خلاقیت ها و به دامن گیری هر چه وسیع تر ابتکارات انقلابی منجر شده و فضا و امکانات بیشتری برای متشکل شدن جوانان مبارز و ایجاد تشکل های آگاه و انقلابی فراهم خواهد ساخت. با توجه به این واقعیت باید به نیروهای فوق گفت که اگر مساله شان بواقع فقدان رهبری

شکل سرکوب قهر آمیز و اختناق مداوم، عامل اساسی ایفاء سلطه امپریالیستی در جامعه ماست(که یکی از پایه های تحلیل چریکهای فدائی خلق از جامعه ایران را تشکیل می دهد)، از اهمیت بسیار زیادی برای راهگشائی مبارزاتی برخوردار است. این حقیقت با خیزش اخیر توده ها در مقیاسی میلیونی که با خشمی انقلابی در مقابل قدرتمداران قد علم کردند، بیش از پیش آشکار و به اجتماعی ترین وجهی به آن مهر تأیید زده شد. معلوم شد که علیرغم ظواهر امور و علیرغم تبلیغات سیاسی و ایدئولوژیک وسیع ارتجاعی که حاکی از آن بود که گویا نسل جوان کنونی کاری به مسایل سیاسی نداشته و دارای انرژی مبارزاتی نیست، اما در واقعیت امر، این نسل از انرژی عظیم مبارزاتی برخوردار بوده است و این انرژی مبارزاتی اساساً به دلیل اعمال شدیدترین سرکوب ها و قهر ضد انقلابی، در پشت سد دیکتاتوری فشرده و محبوس نگاه داشته شده بود. تعمق در مورد این حقیقت می تواند این موضوع مهم که با پی ریزی کدام مبارزه آگاهانه در جامعه می توان در سد دیکتاتوری حاکم شکاف انداخته و در جریان یک مبارزه انقلابی و هم جانبه با دشمن، موفق به بسیج و سازماندهی توده ها شد را در مقابل جوانان مبارز ما قرار بدهد. قابل تأکید است که در این راه آموزش از تحلیل ها و تجارب چریکهای فدائی خلق یاری بخش خواهد بود ولی این خود جوانان امروز ایران هستند که باید با

## گزارش تظاهرات ۲ و ۵ آگوست ۲۰۰۹ در مقابل سفارتخانه جمهوری اسلامی در لندن !

در حمایت از حرکتهای اعتراضی دلیرانه توده های به پا خاسته در روزهای جاری بر علیه کلیت دیکتاتوری حاکم و در اعتراض به سرکوب ددمنشانه این اعتراضات ، روزهای دوشنبه (۲ آگوست ۲۰۰۹) و چهارشنبه (۵ آگوست ۲۰۰۹) تظاهرات پر شور در جلوی سفارتخانه رژیم جمهوری اسلامی در لندن سازمان یافت. این تظاهرات ها که همزمان با نمایشات مضحک "تنفیذ" و "تحلیف" احمدی نژاد بود ، با استقبال ایرانیان مقیم لندن مواجه شده و شمار زیادی از جمله فعالین سیاسی چپ در این حرکات اعتراضی شرکت کردند. تظاهر کنندگان با سر دادن شعارهایی به زبان های انگلیسی و فارسی و پخش اطلاعیه هائی به افشای جنایات جمهوری اسلامی پرداختند. برخی از شعارهای سر داده شده در این دو حرکت به شرح زیر بود: **"مرگ بر جمهوری اسلامی"** ، **"جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد"** ، **"جمهوری اسلامی ، رژیم ارتجاعی ، مرگت فرا رسیده"** ، **"زندانی سیاسی آزاد باید گردد"** ، **"کارگر زندانی، دانشجوی زندانی، آزاد باید گردد"** ، **"مرگ بر حکومت ضد زن"** ، **"مرگ بر حکومت سنگسار و شکنجه"** ، **"کشتار مردم باید متوقف شود"** و .... وجود تعداد زیادی از پرچم های سرخ در تظاهرات این دو روز جلوه خاصی به محل تظاهرات داده و موجب جلب توجه بسیاری از عابرین و رانندگان و سرنشینان وسائل نقلیه شده بود که با به صدا درآوردن بوق اتومبیل های خود و نشان دادن علامت پیروزی حمایت خود را از تظاهر کنندگان اعلام می داشتند. **فعالین چریکهای فدایی خلق و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان با انتشار فراخوان هایی برای برگزاری این تظاهرات از سازمان دهندگان این حرکت های اعتراضی دو روزه بودند.**

لازم به یاد آوری است که با توجه به این واقعیت که با آغاز خیزش اخیر مردم تقریباً هر روز در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن تظاهرات ایستاده برگزار شده است در همین روز ها اما در ساعاتی متفاوت سلطنت طلبان و سبز ها نیز مبادرت به تظاهرات کرده بودند و یکی از نکات چشمگیر حرکات آنها در این دو روز ، تقلیل تعداد نیروهای "سبز" و سلطنت طلبان در قیاس با روز های اول خیزش توده ای بود. اگر در حرکات اعتراضی روزهای اولیه خیزش مردمی شاهد حضور صد ها نفر در تظاهرات نیروهای موسوم به "جنبش سبز" بودیم که در زیر شعارهای رفرمیستی سازمان دهندگان این جریان در جلوی سفارت جمع شده و به دزدیده شدن رای شان اعتراض داشتند ، در روزهای دوشنبه و چهارشنبه و در ساعات تظاهرات نیروهای انقلابی یعنی ۵ تا ۸ بعد از ظهر ، تعداد سبز ها شدیداً تقلیل یافته بود. خود این واقعیت نشان می دهد که چگونه در بستر نمایش قساوت بار قهر ضد انقلابی حکومت در سرکوب وحشیانه جنبش توده ها و رادیکالیزه شدن سریع شعار ها و حرکات اعتراضی داخل - که اصلاح طلبان جناح موسوی و کروبی به اعتراف خود به دنبال آن می دوند - مردم آگاه هر چه بیشتر از "سبز" ها دور می گردند. سازمان دهندگان اعتراضات "سبز" ها برغم صرف هزینه های مادی چشمگیر و برخورداری از حمایت آشکار رسانه های امپریالیستی ، دیگر همچون روز های قبل قادر به جذب مردم معترض نمی باشند. از دیگر نکات تظاهرات روز چهارشنبه تجمع گروهی از هواداران سازمان مجاهدین در مقابل سفارتخانه بود. تعداد محدودی از هواداران این سازمان که برخی از آن ها در حال اعتصاب غذا بودند با حمل پرچم های شیر و خورشید ، شعارها و پلاکاردهایی را در محکومیت حمله جنایتکارانه اخیر نیروهای سرکوبگر دولت عراق به اردوگاه نیروهای خود در این کشور حمل می کردند . یکی از خواست های این عده این بود که دولت آمریکا مسئولیت کنترل اردوگاه نیروهای این سازمان در عراق را به دست خود بگیرد.

فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن  
۱۲ مرداد ۱۳۸۸ - ۵ آگوست ۲۰۰۹



در ایران حاکم بود، تغییر نکرد آزادی و دموکراسی هم برقرار نشد. بنابراین با وجود رژیم جمهوری اسلامی و حفظ سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران، آزادی و دموکراسی هرگز متحقق نمی شوند و به همین دلیل هم هست که ما برای رسیدن به آزادی همواره بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی نظام حاکم تأکید کرده ایم. بنابراین نیازی به تأکید نیست که نه موسوی با بیقری سبزش و نه هیچ اصلاح طلب حکومتی دیگری قادر به برقراری آزادی در ایران نبوده و نیستند. برعکس آنها برای حفظ و گسترش همین نظام استثمارگرانه کار می کنند. در ضمن فراموش نکنیم که این موسوی که حالا از آزادی دم می زند ۸ سال نخست وزیر این رژیم بود و هزاران کمونیست و آزادیخواه در زندانهای سراسر کشور در سالهای نخست وزیری او به قتل رسیدند. کشتار فجیع زندانیان سیاسی در سال ۶۷ هم یکی از آخرین شاهکارهای ضد خلقی ایشان می باشد.

**۲. چه راهکارهایی را برای تشکیل شورای حمایت از جنبش خونین مردم و یا هر نهاد هدایت گر دیگر پیشنهاد می کنید؟ فکر می کنید در عین حال واکنش نیروهای مختلف شرکت کننده در این خیزش ها، نسبت به این راهکارها چیست؟**

**پاسخ:** روشن نیست که آیا منظور شما تشکیل چنین نهادی در خارج از کشور است و یا در داخل ایران! با توجه به این که به نظر می رسد که منظورتان خارج از کشور است، باید بگویم که هر تلاشی جهت هماهنگ کردن مبارزات و اعتراضات موجود در خارج از کشور که باعث گسترش این مبارزات و کمک به رساندن صدای مردم رنج دیده در ابعاد هر چه وسیع تر به جهانیان شود امری مثبت بوده و لازم و ضروری است. اما باید دید که در خود واقعیت چقدر زمینه و کشش برای چنین امری موجود است. با توجه به این که مخالفین جمهوری اسلامی در خارج از کشور طیف رنگارنگی را تشکیل می دهند که هر یک با تحلیل ها و افق های مختلفی به رویدادها می نگرند، امکان ساختن ظرفی که همه را در بر بگیرد در لحظه حاضر خیلی بعید بنظر می رسد. اگر به اعتراضات تاکنونی در خارج کشور نگاه کنید می بینید که "سبزش ها" (متشکل از اکثریتی ها، توده ای ها و رفرمیستها) از همان اول که تجمعات توده ای بوجود می آمد کسانی که شعار سرنگونی می دادند را با توسل به پلیس از آن تجمعات بیرون می کردند و بعد هم صفشان را از همه کسانی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند جدا کردند. آنها حتی قبل از اینکه موسوی رهنمود جدائی از مخالفین "نظام مقدس جمهوری اسلامی" را برای آنها بدهد، خود این کار را کرده بودند (معلوم است که موسوی حتی در این زمینه نیز دنباله رونی پیش نبود). در مورد نیروهای دیگر نیز با توجه به این که در بین آنها یگانگی برخورد نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و مبارزات مردم وجود ندارد، همه را نمی توان در زیر یک سقف جمع نمود. اما، حقیقتاً جای چنین نهادی خالی است و من نیز به شخصه بر ضرورت آن تأکید دارم.

**۴. با توجه به سرکوب های اخیر و حضور احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور، چه راهکارهایی را برای مردم و به ویژه خارج از کشوری ها ارائه می دهید که مانع حضور وی بر مسند ریاست جمهوری باشد؟ لطفاً این راه کارها در مورد مردم ایران و خیل گسترده تبعیدیان و مهاجران ایرانی بیان کنید.**

**پاسخ:** برای مردم تحت ستم ایران امروز رئیس جمهور شدن احمدی نژاد یا کس دیگری مطرح نیست. مردم ما امروز خواهان سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی هستند. با توجه به بحران سیاسی موجود در کشور و حدت تضاد های جناح های مختلف هیئت حاکمه، مردم تنها با گسترش اعتراضات و مبارزات خود می توانند این بحران را تشدید و عملاً زمین را زیر پای جلاوران حاکم گرم کنند. ببینید حدت تضاد های درونی هیئت حاکمه به کجا رسیده که با اینکه تنها ده روز به پایان کابینه احمدی نژاد مانده، وی

## پاسخ ع - شفق به سوالات طرح شده توسط سایت گزارشگران

**۱. هم اینک مطرح می شود که "عبور از موسوی اجتناب ناپذیر است"، با توجه به رویدادهای اخیر، نظر شما در این مورد چیست؟**

**پاسخ:** واقعیت این است که برای مردم ما و خیلی از جوانان، موسوی و انتخابات از همان ابتدا بهانه بود. به همین خاطر آنها خیلی زود او را پشت سر گذاشته یا به قول معروف از وی عبور کردند. بارزترین نشانه این امر آن است که مردم در همان جریان خیزش عظیم خود بدون اعتنا به خواست و نظر موسوی چندین روز خیابانهای تهران و شهرهای دیگر را به صحنه تظاهرات خود بر علیه رژیم تبدیل کردند و در حالی که او از مردم می خواست که در مقابل "برادران" ارتشی و پاسدار و بیسیج شان، مسیح وار تسلیم شوند مردمی که در واقع از موسوی عبور کرده بودند رهنمود او را بکار نبسته و در مقابل حملات وحشیانه آن نیروهای سرکوبگر، به دفاع از خود برخاستند. این واقعات به معنی آنست که مردم ما "اجتناب ناپذیری" عبور از موسوی را در عمل نشان دادند. شاید در آغاز شکل گیری خیزش بزرگ توده ها بحث در مورد "اجتناب ناپذیری" این عبور مسئله برحسته روز بود، اما امروز و پس از این همه رویداد هائی که شاهد اش هستیم از جمله تظاهرات ۱۸ تیر، فکر نمی کنم که بتوان در این عبور تردید کرد. البته تلاش اصلاح طلبان حکومتی و محافل و قدرتهای امپریالیستی جهت محصور کردن مبارزات مردم در چهارچوب اختلافات جناح های درونی طبقه حاکمه واقعیتی است و آنها هنوز هم می کوشند همه مسأله مردم و حتی درگیری های آنان با نیروهای سرکوبگر را به خاطر گویا اعتراض به تقلب در انتخابات جا بزنند. اما واقعیت این است که مردم مبارز و جوانان جسور ما، تمامیت جمهوری اسلامی و کل نظام حاکم را آماج ضربات خود قرار داده اند.

**۲. با در نظر گرفتن اینکه موسوی همواره تأکید بر حفظ نظام داشته و دارد، آیا ایشان دارای این ظرفیت هست که بتواند با رهبری جنبش سبز، ایران را به آزادی برساند؟**

**پاسخ:** به هیچ وجه. موسوی یکی از مهره ها و گردانندگان جمهوری اسلامی است که به عنوان یک رژیم وابسته به امپریالیسم، حافظ نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران است. تجربه مبارزات مردم ما چه در ۳۰ سال گذشته و چه در دوران شاه ثابت نموده که با حفظ این نظام امکان دستیابی به آزادی وجود ندارد. مردم ما به عینه دیدند که علیرغم سرنگونی سلطنت چون سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که در زمان شاه هم

پشت پرده امپریالیست ها و به خصوص امپریالیسم امریکا انجام می شود، هرگز فراموش نخواهد شد. اما اگر در مورد خارج از کشور صحبت کنیم که البته تفاوت بزرگی بین داخل و خارج هست، برخورد های شدیداً غیر دمکراتیک اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی با نیروهای مبارز سرنگونی طلب در خارج برجستگی داشت.

۷- آیا فکر می کنید، جناح های مختلف حکومتی در پی آمد راهکارهای مختلف نیروهای شرکت کننده در خیزش ها ، عکس العمل های مختلفی ارائه خواهند داد و با اینکه همانند گذشته سعی خواهند کرد که به یک پارچه گی نسبی دست یابند؟ در این میان آیا نیروهای سرکوب گر متصل به جناح های مختلف حکومتی ، به روش های مختلفی دست خواهند زد ؟

**پاسخ:** روشن است که در شرایط حدت یابی تضاد های درونی طبقه حاکمه (که خود اساساً انعکاس تلاش برای کسب سهم بیشتری از غارت دسترنج توده ها و همچنین چگونگی سرکوب جنبش توده و نحوه تحت سلطه نگاه داشتن آنهاست) ، هر جناحی بکوشد خط خود را پیش برد . مثلاً در حالیکه خامنه ای با توسل به سرکوب عریان می کوشد خیزش مردم را سرکوب و با باز گرداندن به اصطلاح آرامش به کشور، "خودی" های معترض را با خیال راحت از صحنه خارج سازد، جناح دیگر هم در تلاش است با توسل به اعتراضات مردم و نشان دادن قدرت خود در کنترل اوضاع، خواست های خود را پیش برد. اختلافات دسته بندیهای جمهوری اسلامی جدی است. اما مثل همیشه خط قرمز آنها حفظ کلیت رژیم می باشد و همه آنها هم می دانند که این امر بدون سرکوب توده ها غیر ممکن است و روی آن با هم توافق کامل دارند. آنچه آنها را از هم جدا می کند چگونگی روشهایی است که هر کدام برای تحت سلطه نگاه داشتن توده ها در جهت تأمین منافع بیکران امپریالیست ها در ایران و حفظ سیستم سرمایه داری حاکم مطرح می کنند. در ضمن بر عکس نظر برخی، نیروهای سرکوب این رژیم بین دسته بندیهای داخلی آن تقسیم نشده و همگی از ارتش گرفته تا سپاه پاسداران و بسیج و غیره زیر نظر ولی فقیه می باشند، گرچه هر جناحی هم عناصر خود را در نهاد های گوناگون سرکوب دارد. اما وحدت فرماندهی در نیروی سرکوب انکار ناپذیر می باشد. در شرایط کنونی، با توجه به این حد از رشد بحران، "نیروهای سرکوب گر متصل به جناحهای مختلف حکومتی" این وحدت را نقض نمی کنند. بنابراین مبارزه مردم ما باید نابودی این نیرو که عامل اصلی بقاء جمهوری اسلامی حافظ نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است را هدف حملات خود قرار دهد.

با سپاس [e.shafagh@yahoo.com](mailto:e.shafagh@yahoo.com)

مجبور به اخراج برخی از وزرای خود شده و برخی از آنها نیز استعفاء داده اند. در چنین شرایطی هر چه مبارزات و اعتراضات مردم مداوم یابد و هر چه این مبارزات رادیکالیزه تر شود، امکان گذار بحران سیاسی موجود به یک بحران انقلابی بیشتر می شود. اگر جنبش مردم به این حد رشد کند، آنگاه چشم اندازهای روشنی جهت خلاصی از وضع نیکت بار کنونی در مقابل مردم ما بوجود می آید. خارج از کشور در واقع نقش پشت جبهه مبارزات داخل را ایفا می کند. بنابراین نیروهای مبارز در خارج باید با قدرت هر چه بیشتری از مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پشتیبانی کرده و افکار عمومی مردم آزادیخواه در محیط کار و فعالیت خود را بر علیه **تمامیت** جمهوری اسلامی بر انگیزند. در شرایطی که مردم ستمدیده ما زیر رگبار مسلسل جلاخان حاکم فریاد "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" شان فرو نخواهید است، ننگ بزرگی است که در محیط امن خارج پژواک گر صدای مظلومیت مردم ستمدیده خود نباشیم.

۵- چرا تا کنون اپوزیسیون داخل و خارج کشور نتوانسته اند یک شورای حمایت از خیزش های مردمی و جنبش اجتماعی ایران تشکیل دهند تا بتوانند این جنبش را هدایت کنند؟

**پاسخ:** در داخل کشور که سرکوب و خفقان اجازه شکل گیری به چنین تشکلی نداده است. یکی از اهداف ۳۰ سال سرکوب وحشیانه هر حرکت اعتراضی توده ها توسط دیکتاتوری حاکم برای این بود که امکان متشکل شدن و ایجاد تشکل های مردمی را از مردم ما سلب کند. دشمنان مردم ما به اعتبار وحشیگری که در این زمینه کرده اند تا حد زیادی در این مورد موفق بوده اند. از سوی دیگر در شرایط پراکندگی مبارزات مردم در داخل و فقدان سازمانهای انقلابی ای که در پیوند با مردم بر علیه رژیم بحث کنند، و در شرایط تاثیرات انکارناپذیر شکستهای گذشته نمی توان در شرایط فعلی شاهد یک پارچگی یکباره صفوف اپوزیسیون در خارج بود.

۶- بصورت عمومی نظر و طرز برخورد نیروهای شرکت کننده در این خیزش ها نسبت به یکدیگر را چگونه ارزیابی می کنید؟

**پاسخ:** واقعیت این است که این یک خیزش عمومی و خود بخودی بود که مثل هر حرکت از این دست اقصاء و طبقات مختلف با انگیزه ها و اهداف گوناگون در آن شرکت داشتند. صحنه هائی که شاهد بودیم از همکاری و هم دلی مردم با یکدیگر حکایت می کرد و مبارزین قدیمی را یاد شور و شوق سال ۵۷ می انداخت . همکاری مردم در باز گذاشتن درب خانه های خود برای فرار تظاهرکنندگان از دست نیرو های سرکوب نیز فراموش نشدنی است، همان طور که دامنشی نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در ارتکاب به جنایت در حق مردم که به نظر من با تأیید و حمایت

## گزارشی از تظاهرات بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در استکهلم سوئد

روز شنبه ۲ مرداد ۱۳۸۸ (۲۵ ژوئیه ۲۰۰۹) در اعتراض به سرکوب وحشیانه اعتراضات مردم و بازداشت های گسترده اخیر در ایران از طرف نیروهای چپ و رادیکال متشکل در "ستاد حمایت از مبارزات مردم ایران در استکهلم" تظاهرات باشکوهی در میدان سرکل Sergelstorget در استکهلم، سوئد، برگزار شد. این حرکت اعتراضی از حدود ساعت ۲ بعد از ظهر شروع شده و تا ساعت ۵ ادامه داشت و در این فاصله بیش از ۵۰۰ نفر با سر دادن شعارهایی خواهان آزادی فوری زندانیان سیاسی و برچیده شدن بساط حکومت زور و شکنجه جمهوری اسلامی شده و به سخنرانی سخنرانان گوش دادند. باندولها و پرچمهای سرخ تظاهرکنندگان که اکثر از فعالین سازمانهای چپ و با دوستداران آنها بودند فضای مبارزاتی خاصی به میدان مرکزی شهر داده بود. فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی" تظاهرکنندگان به روشنی تمام نشان می داد که آنها به به امکان اصلاح جمهوری اسلامی دل بسته اند و نه در مورد این واقعیت که شرط تحقق مطالبات توده ها نابودی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته می باشد توهمی دارند. سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد با برافراشتن آرم سازمان یکی از نیروهای شرکت کننده در این حرکت مبارزاتی بود. با توجه به این واقعیت که از قبل اعلام شده بود که پس از پایان این تظاهرات فرار است در همین محل تظاهرات دیگری برگزار شود که برگزارکنندگان و دست اندرکاران آن رسماً اعلام کرده بودند مخالف سر دادن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" می باشند، بخش بزرگی از شرکت کنندگان در تظاهرات ما پس از پایان آن در محل باقی ماندند تا ببینند چرا و چگونه در شرایطی که مردم ایران با وجود اختناق موجود در کشور و زیر ضربات چوب و باتوم و در مقابل باران گلوله فریاد نابودی این رژیم را سر می دهند، عده ای در خارج از کشور حاضر به دادن این شعار میرم نیستند. این رفقا می خواستند همزمان تلاش خود را به کار برند تا شعارها و روند حرکت را تا سرحد امکان رادیکال سازند. پس از اینکه تجمع دوم شکل گرفت حضور سبزها، سلطنت طلبان، نوده ای - اکثریتی ها، نیروهای که با هر باد می روند و افرادی که برای خودنمایی و "مطرح بودن" بی پرستی را پرستیدند، بسیار چشمگیر بود. از همین جا هم می شد فهمید که چرا آنها مخالف مرگ جمهوری اسلامی هستند.

با شروع تظاهرات رفقای که از تظاهرات پیشین باقی مانده بودند شروع به سر دادن شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی زندانیان سیاسی کردند. جالب آنجا بود که نخستین سخنران ایرانی مراسم (یکی از افرادی که در خلال مدتی در اعتراض به عملکرد جمهوری اسلامی در بالای همان میدان اعتصاب غذا کرده بودند) در پایان صحبت خود شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را فریاد زد. پس از مدتی این امر از جانب یکی از سخنرانان سوئدی نیز تکرار شد. رفقای ما نیز بار دیگر شروع به سر دادن شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی زندانیان سیاسی کردند که با استقبال بخش بزرگی از جمعیت مواجه شد و بار دیگر روشن شد که نابودی قطعی جمهوری اسلامی علیرغم همه تشبیهات خائنین اکثریتی- توده ای و همصفت های اصلاح طلبان خواست قلبی اکثریت مردم ایران می باشد. نکته جالب دیگر این بود که با اینکه حرکت نیروهای چپ با سکوت رسانه های غربی مواجه شد، این حرکت که افراد بیشتری را جمع کرده بود وسیعاً به وسیله این رسانه ها پوشش داده شد.

نادر نانی  
۵ مرداد ۱۳۸۸ - ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۹



## اطلاعیه های چریکهای فدائی خلق ایران در مرداد ماه

### زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

و نهایتاً از منافع و اهداف طبقاتی مختلفی حکایت می کند که نیروهای حامل آن هنگام سر دادن این شعار به مثابه یک خواست دمکراتیک، در نظر دارند.

نخستین نکته در بررسی این مساله این است که گرچه در ظاهر امر شعار آزادی زندانیان سیاسی به مثابه یک شعار عمومی و خواست دمکراتیک و عادلانه جنبش انقلابی توده های تحت ستم ماست که همانگونه که گفته شد به ویژه در شرایط اخیر برجستگی خاصی پیدا کرده است، اما صرف تکرار این شعار دمکراتیک توسط هر نیرویی چهره و ماهیت دمکراتیکی به آن نیرو نمی دهد و نشان دهنده ماهیت مردمی آن نیرو نیست. کما این که امروز بخشی از نیروی "اپوزیسیون" ضد خلقی که رسماً و عملاً طرفدار بخشی از هیات حاکمه یعنی جناح موسوی و شرکا می باشد، شعار آزادی زندانیان سیاسی را سر می دهد. بدیهی است که در پلانفرمهای فعالیتهای چنین نیروهایی، آگاهانه حتی کلمه ای از ضرورت سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی که ۲۰ سال است ایران را به زندانی بزرگ و شکنجه گاهی برای کارگران و زحمتکشان، توده های ستمدیده، زنان، جوانان، دانشجویان و در یک کلام خلقهای تحت ستم ایران بدل کرده به چشم نمی خورد. ( رجوع کنید به پلانفرمهای حرکتی این طیف و بویژه سازماندهندگان اعتصاب غذای اکبر گنجی در نیویورک) و باز بدیهی است که این موضع یعنی موضعی که خواهان حفظ رژیم جمهوری اسلامی از طریق قدرت گیری جناح دیگری از رژیم هستند، بویژه از سوی برخی از قدرتهای امپریالیستی و محافل و سازمانهای مستقیم و غیر مستقیم وابسته به این قدرتها نیز بشدت تایید می شود.

درک این واقعیت بویژه برای نیروهای مبارز صادق و پویانده حقیقی راه ستمدیدگان در

خیزش عظیم و دلاورانه توده های بجان آمده بر علیه نظام استثمارگرانه حاکم در هفته های اخیر نه تنها جلوه ای از قدرت تاریخی بیکران توده های تحت ستم بر علیه دشمنانشان را به نمایش گذارد، بلکه ماهیت سرکوبگر و جنایتکار رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در جریان قلع و قمع وحشیانه این جنبش آزادیخواهانه را با وضوح بی سابقه در مقابل افکار عمومی هویدا کرد. در مصاف دلیرانه ای که در طول هفته ها بین امواج خروشان اقیانوس به حرکت آمده از قدرت توده ها با مزدوران تا بن دندان مسلح رژیم ضد خلقی حاکم به وقوع پیوست، صد ها تن از جوانان و مردم به پاخاسته جان باختند و هزاران تن زخمی و یا دستگیر و در سیاهچالهای دژخیمان حکومت به اسارت دشمن درآمدند. شماری از این دستگیر شدگان به وحشیانه ترین شکلی در هفته های گذشته در زیر شکنجه های دژخیمان جمهوری اسلامی جان باختند و اجساد آنها با رفتاری که تنها از قاتلین حرفه ای و ضد خلقی بر می آید به خانواده های داغدارشان تحویل شد. البته چنین رفتار ضد خلقی ای برخلاف انتظار مقامات جمهوری اسلامی منجر به مرعوب و تسلیم گشتن مردم به پاخاسته در مقابل اراده جلادان حاکم نگشت و برعکس آتش نفرت عمومی را هر چه بیشتر بر علیه رژیم جمهوری اسلامی گذاخت.

واضح است که رویدادهای اخیر بطور طبیعی خواست آزادی تمامی دستگیر شدگان وقایع اخیر و نه تنها آنها بلکه آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی را با برجستگی به یک خواست عمومی و فاطع توده ها و به ویژه خانواده های مقاوم و نگران اسرای ما تبدیل کرده است. بی دلیل نیست که اکنون شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در هر تجمع مردمی کوچک یا بزرگ با قدرت و طنین فریاد زده می شود و توده های تحت ستم ما با تمام وجود خواست آزادی تمامی اسرایشان از چنگال دشمن را فریاد می زنند. درک همین واقعیت و گستردگی آن در شرایط ملتبه کنونی در جامعه ما باعث شده که حتی جناحی از طبقه حاکمه (امثال موسوی و کروبی) که هر یک در دوره های مختلف، مظهر خونین ترین جنایات جمهوری اسلامی بر علیه زندانیان سیاسی بوده اند برای فریبکاری و استفاده از نیروی توده ها در جریان تضادهای قدرت طلبانه خویش با جناح مقابل در درون حکومت مجبور به تکرار این شعار توده ای یعنی خواست "آزادی دستگیر شدگان" شوند. به خصوص که در جریان حوادث اخیر شماری از "شخصیتهای" ی وابسته به اصلاح طلبان نیز توسط نیروهای رژیم دستگیر و به زندان افتاده اند.

گزارشات منتشره حاکی از آنند که مزدوران جمهوری اسلامی در شرایطی که سیاه چالهای رسمی و غیر رسمی شان را از هزاران تن از جوانان و توده های مبارز پرکرده اند، با شکنجه زندانیان که گاهی به مرگ دلخراش آنان نیز منجر شده (نظیر نمونه کشتن وحشیانه ترانه موسوی) حتی جرات اعلام آمار واقعی دستگیر شدگان را ندارند، در مقابله با حرکات اعتراضی و تجمعات روزمره خانواده های دلیر زندانیان به سرکوب و ضرب و شتم آنها پرداخته و حتی از انتشار محل نگهداری فرزندان مردم خودداری می کنند.

بر بستر چنین شرایطی است که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی به یکی از اولویتهای برجسته مبارزه جاری در داخل ایران و به تبع از آن مبارزات خارج کشور تبدیل شده و تجمعات اعتراضی مختلفی برای جلب افکار عمومی برای آزادی دستگیر شدگان و رساندن صدای خانواده های زندانیان سیاسی در کشورهای مختلف براه افتاده است.

از سوی دیگر با برجسته شدن شعار فوق ما شاهد موضع گیری نیروهای سیاسی مختلف حول این مساله هستیم که هر کدام منعکس کننده درک های مختلف آنها بوده



خروج از این کشور، به برقراری یک سری محدودیتها و توسل به تضيیقات مختلف برای ساکنین این اردوگاه نموده بود، و حال در شرایط بحرانی ای که جمهوری اسلامی در آن دست و پا می زند، توسل دولت عراق به نیروی نظامی برای تسخیر این اردوگاه و کنترل نیروهای مستقر در آن، امتیازی برای رژیم مزدور جمهوری اسلامی محسوب می شود.

با حمله نیروهای پلیس عراق به این محل، سرنوشت ساکنین این اردوگاه که حدود ۳ هزار نفر تخمین زده می شود در حاله ای از ابهام قرار گرفته و هر لحظه ممکن است در جریان یک زد و بند سیاسی زندگی آنها مورد معامله قرار گیرد.

بدون شک حملات اخیر و اقدامات ضد مردمی ارتش عراق بر علیه نیروهای مجاهدین محکوم است و ما با تاکید بر حق پناهندگی نیروهای مجاهدین در این کشور و خطرات غیر قابل انکاری که تحویل آنها به جمهوری اسلامی در بر دارد خواهان برخورد با آنها بر اساس قوانین بین المللی ناظر بر حقوق پناهندگان می باشیم.

**مرگ بر امپریالیسم و سگهای  
زنجیریش!**

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم  
جمهوری اسلامی!**

**با ایمان به پیروزی راهمان  
چریکهای فدائی خلق ایران  
۷ مرداد ۱۳۸۸ - ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۹**

## دادگاه

**یا "شو"ی تلویزیونی!**

روز شنبه ۱۰ مرداد ۸۸ (اول اگوست ۲۰۰۹) در تداوم اعمال سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی بر علیه خیزش بزرگ مردم ما، دیکتاتوری حاکم، مبادرت به نمایش محاکمه صد تن که در میان آنان برخی از چهره های جناح دیگر نظام یعنی اصلاح طلبان حکومتی قرار دارند، نمود.

اگر تنها به چگونگی برگزاری این به اصطلاح دادگاه نگاهی بیافکنیم، بار دیگر روشن می شود که در سیستم قضائی جمهوری اسلامی افرادی که به هر دلیل به پای میز محاکمه کشیده می شوند، فاقد هر گونه حقوقی می باشند؛ و بیدادگاه های جمهوری اسلامی از زیر پا گذاشتن قوانین ظاهراً رسمی رژیم حتی در مورد "خودی" های جمهوری اسلامی نیز که سالها جزء گردانندگان این رژیم بوده و دست در دست خامنه ای به امر سرکوب توده های تحت ستم ایران مشغول بوده اند، ابائی ندارند. این دادگاه در شرایطی برپا شده است که

هنگام سازمان دادن حرکات اعتراضی در خارج کشور بسیار مهم و حیاتی ست. نباید اجازه داد در شرایطی که امپریالیستها و مرتجعین در جریان جنبش جاری با هزار و یک ترفند و با استفاده از بلندگوها و امکانات وسیع تبلیغاتی خود در صدد انحراف مسیر جنبش توده های به پا خاسته بر علیه نظام حاکم و انداختن آن به زیر پرچم جنایتکارانی از خود طبقه حاکم هستند، شعارها و خواسته های حق طلبانه مردم به پا خاسته و از جمله خواست آزادی زندانیان سیاسی و تمامی دستگیر شدگان خیزشهای اخیر مصادره گشته و با پلانفرمهای راستی آراسته گردد که حتی خارج از خواست افراد مبارز به وسیله ای برای بهره برداری نیروهای مرتجع و ضد انقلابی بدل می گردد. برای احتراز از این امر شدیداً ضروری است که پلانفرم های نیروهای مبارز و انقلابی بطور کاملاً شفاف نشان دهد که آنها برخلاف کسانی که می خواهند جنبش کنونی را در چهار چوب تضادهای درونی طبقه حاکمه محصور کند خواهان نابودی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی می باشند.

بنابراین، نیروهای انقلابی و مبارز، هنگام مطرح کردن شعار آزادی زندانیان سیاسی و تمامی دستگیر شدگان وقایع اخیر با تمام قوا باید این حقیقت را به مردم توضیح دهند که وجود زندانی سیاسی، شکنجه و اعدام ذاتی حیات نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما و رژیم پاسدارش جمهوری اسلامی می باشد، و رهایی قطعی توده های تحت ستم ما از هر گونه قید و بندی، تنها با در هم شکستن کلیت نظام استعمارگرانه حاکم و رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر است. با توجه به این واقعیات است که مبارزه برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی باید با تشدید مبارزه بر علیه نظامی که زندان و اعدام ذاتی آن است، همراه و به این اعتبار با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی گره بخورد.

در حمایت از جنبش حق طلبانه توده ها در داخل کشور باید با تمام قوا مبارزه برای آزادی بدون قید و شرط تمامی اسرای دریند را ادامه داد. باید با تمام قوا از خواست خانواده های زنجیریده مبنی بر انتشار اسامی ناپدید شدگان و زندانیان و محل نگهداری آنها پشتیبانی کرد. و باید چهره پلید و جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی را هر چه وسیعتر در افکار عمومی خارج از کشور افشا نمود و فریاد حق طلبانه خانواده های زندانیان سیاسی را در سطحی هر چه وسیعتر منعکس کرد. این اقدامات مبارزاتی را بدون دچار شدن به تردید و مماشات طلبی باید زیر شعار روشن و شفاف **"جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"** به پیش برد تا از هر گونه سوء استفاده نیروهای راست و ارتجاعی از مبارزه نیروهای انقلابی در این زمینه جلوگیری نمود. این موضع واقعی اکثریت قاطع توده های تحت ستم ما و خواست قلبی خانواده های جانباختگان وقایع اخیر، زندانیان سیاسی و تمامی اسرای دریند ماست.

**جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!**

**زندانی سیاسی آزادی باید گردد!**

**زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!**

**با ایمان به پیروزی راهمان**

**چریکهای فدایی خلق ایران**

**دوم مرداد ۱۳۸۸ - ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۹**

## هجوم جنایتکارانه ارتش عراق به نیروهای

**مجاهدین را محکوم می کنیم!**

بر اساس گزارش خبرگزاریها، از روز سه شنبه ۶ مرداد، دولت عراق به محل استقرار نیروهای مجاهدین در این کشور بطور وحشیانه حمله کرده و در تلاش است تا کنترل کامل اردوگاه مزبور را بدست بگیرد. در جریان این حمله تاکنون حداقل ۱۰ تن از ساکنین این اردوگاه کشته و ۴۰۰ تن زخمی و تعدادی دستگیر شده اند. خبرگزاریها از بازداشت حدود ۳۰ نفر گزارش داده اند که با توجه به روابط نزدیک دولت دست نشانده عراق با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، خطر تحویل آنها به رژیم جنایتکار حاکم بر ایران وجود دارد. در این حال مقامات جمهوری اسلامی از اقدام جنایتکارانه دولت عراق استقبال کرده و خواهان "استرداد" نیروهای مجاهدین به ایران شده اند.

این رویدادها در شرایطی اتفاق می افتد که چند ماه پیش به دنبال انتقال کنترل محل استقرار افراد سازمان مجاهدین از طرف ارتش آمریکا به دولت عراق، این دولت که خود دست نشانده آمریکا در آن کشور است برای وادار کردن نیروهای سازمان مجاهدین به

نمایش مسخره اخیر جمهوری اسلامی که به هر چیز شباهت دارد جز دادگاه، کاملاً محکوم است. وقتی که جانان حاکم، حقوق زندانی های "خودی" خود را اینچنین زیر پا می گذارند، تصور آنچه در سپاهچالها و بیدادگاه های جمهوری اسلامی بر فرزندان راستین مردم ما اعمال می شود زیاد سخت نیست. به خصوص باید توجه داشت که جمهوری اسلامی از یک طرف با توسل به نمایش مسخره این دادگاه و از طرف دیگر با ادعای آزادی تعدادی از دستگیر شدگان حوادث اخیر، می کوشد پرونده هزاران بازداشت شده رویدادهای اخیر را مختومه اعلام نموده و به خیال خود با پایان دادن به موضوع هزاران زندانی سیاسی، در خفا با دستی باز، هر آنچه که می خواهد بر سر اسرای خیزش بزرگ مردم ما بیاورد. از این رو ما وظیفه همه نیرو های انقلابی می دانیم که در صفوفی هر چه فشرده تر فریاد اسرای خیزش اخیر را به گوش جهانیان رسانده و اجازه ندهند دیکتاتوری حاکم با توسل به چنین نمایشات مسخره و ادعای بستن فلان شکنجه گاه با دست باز تری به سرکوب جوانان ما بپردازد.

واقعیت این است که رژیم با سازماندهی محاکمه مسخره فوق در صدد است تا با نمایش قدرقدرتی حکومت مطلقه خویش در انظار عمومی، (ضمن نشان دادن دندان و تاکید بر قاطعیت ضد انقلابی به مخالفان خودی)، اساساً توده های به پا خاسته و معترض را مرعوب و فضای مبارزاتی جامعه را مختنق سازد. اما شیوه برگزاری این دادگاه و سناریوی طراحی شده توسط مقامات رژیم، با توجه به عمق آگاهی و روحیه والای مبارزاتی توده ها، از هم اکنون با شکست روبرو شده و اوج استیصال جمهوری اسلامی را به نمایش گذارده است. این نمایش های چندش آور بار دیگر چهره جنایتکار و سرکوبگر جمهوری اسلامی را در مقابل افکار عمومی رسوا خواهد نمود و دیر یا زود در بستر گسترش مبارزات توده های ستمدیده ما، نظام ظالمانه حاکم در هم شکسته و سرنگون شده و مردم امکان می یابند در یک شرایط آزاد و دموکراتیک همه جناح های درونی طبقه حاکمه یعنی جنایتکارانی که در ۳۰ سال گذشته از هیچ جنایتی بر علیه مردم ما دریغ نورزیده اند را در دادگاهی مردمی به محاکمه بکشند.

**جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!**

**هر چه پرنوان تر باد جنبش انقلابی توده های به پا خاسته!**

**زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!**

**با ایمان به پیروزی راهمان**

**چریکهای فدایی خلق ایران**

**۱۰ مرداد ۱۳۸۸ - ۱ اگوست ۲۰۰۹**

متهمین یا وکیل نداشته اند و یا اگر داشته اند، وکلای آنان از شرکت در این دادگاه منع شده اند، حتی بنا به اعلام های رسمی، وکیل بعضی خودی ها، از برگزاری چنین دادگاهی مطلع هم نبوده اند. همچنین، در حالیکه اتهام اکثر بازداشت شدگان حوادث اخیر اتهامی سیاسی است و دادستان، آنها را به نقش آفرینی دریک "انقلاب مخملی" متهم نموده، اما دادگاه بدون هیئت منصفه برگزار شده است. از سوی دیگر در این دادگاه تا کنون تنها یک کیفرخواست کلی ارائه شده است در حالی که متهمین علی القاعده به دلایل مختلفی دستگیر شده اند و یک کیفرخواست نمی تواند توضیح گرهمه مسایلی باشد که دستگیر شدگان به آنها متهم شده اند. شکی نیست که از رژیمی که روز روشن و در مقابل چشم جهانیان، جوانان این مملکت را حتی با چماق لباس شخصی هایش در خیابانها به قتل می رساند؛ و علاوه برهمه جنایات سی ساله اش، از آغاز جنبش عظیم توده ها در خرداد ماه سال جاری، یک ریز در خیابان ها و در سیاه چالها و زندان هایش به خون ریزی مشغول است، نقض بدیهی ترین حقوق متهمین در این به اصطلاح دادگاه، امرغیر قابل انتظاری نیست.

البته اگر به آنچه که تاکنون از سیر جریان دادگاه مزبور در رسانه ها منعکس گشته توجه شود، برای هیچ انسان آگاهی ابهامی باقی نمی گذارد که جمهوری اسلامی برنامه نخ نما شده "شو های تلویزیونی" خود را این بار در هیئت یک دادگاه به نمایش گذاشته است. در آن شوهای تلویزیونی که تا کنون همگان شاهد بودند، زندانیانی با تهدید و تطمیع و به هر حال زیر فشار، بر علیه خود مجبور به اعتراف می شوند. این امر که در جای خود بیانگر سرکوب آشکار حقوق زندانی می باشد وقتی علیرغم همه کراهت اش، رسماً و علناً در صحن یک به اصطلاح دادگاه به نمایش گذاشته می شود، معنائی جز این ندارد که به این وسیله با صراحتی باور نکردنی بار دیگر به همگان اعلام می گردد که دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی بدان حد است که در آن هیچ قانونی قانونیت نداشته و هیچ حقی از تعدی قدرت دولتی مصون نیست. دادگاه کنونی نموداری از چنین واقعیتی بوده و به مثابه نمونه ایی یک بار دیگر ثابت می کند که کسانی که با حفظ جمهوری اسلامی و در چهار چوب این رژیم دم از قانون و حکومت قانون می زنند، فریبکارانی بیش نیستند.

تا کنون چند تن از متهمان که اکثراً از چهره های یکی از جناح های ضد مردمی همین نظام (اصلاح طلبان حکومتی) می باشند، در خطی که وزارت اطلاعات و دادستان از آنها خواسته، اتهاماتی را به خود وهمفکرانشان وارد نموده اند که درست همان اتهاماتی است که ولی فقیه و دارو دسته حاکم، از روز اول جهت توجیه سرکوب اعتراضات مردمی عنوان می نمودند.

روشن است که از آنجا که دو روز دیگر یعنی روز ۱۲ مرداد مراسم تنفیذ ریاست جمهوری احمدی نژاد می باشد، دستگاه قضائی جمهوری اسلامی با شتاب تمام به چنین صحنه گردانی متوسل شده تا با نمایش اعترافات اصلاح طلبان حکومتی و حقه کردن این دروغ به جامعه و جهانیان که گویا مردم صرفاً برای اعتراض به تقلب در انتخابات و به خواست و رهبری اصلاح طلبان به میدان آمدند، مبارزات قهرمانانه توده های تحت ستم ما را به بیگانگان نسبت داده و از این طریق سرکوب ددمنشانه مبارزات مردم را توجیه و از این طریق نتیجه انتخابات تقلبی را قانونی جلوه دهد.

اصلاح طلبانی نظیر ابطحی و عطریان فر که در بیرون از زندان، انتخابات ۲۲ خرداد را انتخاباتی "مهندسی" شده می نامیدند، امروز در بازداشت، تقلبات آشکار و غیر قابل انکار انجام شده جهت برنده جلوه دادن احمدی نژاد در انتخابات دولتی را انکار و آن را انتخاباتی سالم اعلام می نمایند. درست است که آنها تحت فشار، چنین برخوردی کرده اند اما این واقعیت را هم باید بیاد داشت که اصلاح طلبان به طور کلی در دو امر مرتبط به هم با جناح رقیب خود کاملاً اشتراک منافع و اشتراک نظر دارند: در دشمنی با مردم ستمدیده ایران و در حفظ "نظام مقدس جمهوری اسلامی" شان.

ما ضمن این که هر گونه اعتراف در زیر فشار و شکنجه (در هر شکلی که باشد) حتی اگر از کسانی گرفته شود که خود سالها در اعمال جنایات بر علیه مردم دست داشته اند را بی ارزش و فاقد سندیت می دانیم، اما از نظر ما حضور این باصطلاح رهبران "سبز" یا صاحب منصبان و گردانندگان قبلی رژیم و متهمین کنونی- که برخی از آنها به دلیل التزام به ولایت مطلقه فقیه زنده می رقصند- در "شوهای تلویزیونی" اخیر به اسم دادگاه و اعتراف بر علیه خود، عملی است که به قدرت حاکم امکان می دهد تا با دستی هر چه بازتر اعتراضات مردمی و مبارزاتی که پس از انتخابات شکل گرفت را دسیسه بیگانگان جلوه دهد و بدین وسیله زمینه دستگیری و محاکمه های وسیع تری را مهیا و امر سرکوب مبارزات مردم را با توجیهاات ظاهراً مورد قبول آسان تر انجام دهد.

**هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران!**

## "تحریم کنندگان" برنده انتخابات اخیر پارلمان اروپا!

شرایط اقتصادی- اجتماعی کنونی) آرای خود را افزایش داده و ۱۱ کرسی جدید را بگیرند. کاهش شدید تعداد رای دهندگان در کل اروپا نشان میدهد که هرچند که احزاب راست و الترا- راست توانستند (با استفاده از فقدان احزاب واقعاً دمکراتیک توده ای و کاهش شدید تعداد حامیان احزاب سوسیال دمکرات) تعداد کرسی های خود را افزایش دهند، اما این مسئله نشان دهنده افزایش حمایت جامعه از آنها نیست. بسیاری از مردم اروپا با عدم شرکت در انتخابات نشان دادند که از اتحادیه اروپا و دولتهای محلی خود متنفر هستند. آنهایی که در انتخابات شرکت کردند نیز با رای ندادن به احزاب صاحب قدرت در کشورهای خود نشان دادند که از قدرت حاکمه و دولتهایشان شدیداً متنفر هستند. به عنوان مثال در کشورهای ایرلند، یونان، لیتوانی، مجارستان، بلغارستان، اسپانیا، احزابی که قدرت سیاسی (دولت) را در دست دارند بسیاری از کرسی های خود در پارلمان اروپا را از دست دادند.

نتایج انتخابات اخیر پارلمان اروپا انعکاسی از شدت بحران کنونی سرمایه داری جهانی و افزایش نفرت زحمتکشان سراسر اروپا از طبقه سرمایه دار حاکم و دستگاه سیاسی آن است. در چنین شرایطی عدم مشروعیت سیستم و دولتها نزد اکثر جمعیت اروپا و از طرف دیگر فقدان جبهه ای از احزاب مترقی و واقعاً مردمی، موجب شده که بخش عظیمی از مردم اروپا (بخصوص از میان طبقه کارگر) کلاً از شرکت در هرگونه انتخابات خودداری کنند. اکثر مردم اروپا نشان دادند که پاسخ به مسائل و مشکلاتشان را در هیچکدام از احزاب موجود جستجو نمی کنند. این روزها از خیلی های ما شنویم که حزب برنده در انتخابات اخیر پارلمان اروپا "حزب تحریم کنندگان" بود، هرچند این جمله در ظاهر یک شوخی به نظر میرسد، اما واقعیتی انکارناپذیر در آن وجود دارد. سیستم سرمایه داری و دستگاه های سیاسی آن مشروعیتی نزد اکثریت مردم جهان ندارد.

طبقه حاکم در اروپا تاکنون توانسته است که با تکیه بر احزاب سوسیال دمکرات و با استفاده از توهم توده ها نسبت به این احزاب (و همینطور توهم نسبت به اتحادیه های کارگری اروپایی) جلوی رشد و تعمیق مبارزات طبقاتی-اجتماعی را بگیرد. اما یکی از نتایج کاهش هرچه بیشتر نفوذ اینگونه ابزارهای بورژوازی در جوامع صنعتی بزرگ (هرچند که در دوره ای که چپ جهانی در بحرانهایی بسیار عمیق به سر می برد، جبهه راست در سطح جهان بسیارمتشکل تر از جبهه طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم می باشد) میتواند شدت گیری درگیری های طبقاتی آینده (در جوامع صنعتی و همچنین در سطح جهان) در اشکال نوین و دیگری باشد. مریم

Independence Party - که ۱۴ کرسی کسب کرد) در مقام سوم قرار گرفت. در آلمان، حزب سوسیال دمکرات فقط ۸,۲۰ درصد آرا را کسب کرد و این یک شکست انتخاباتی بی سابقه برای این حزب محسوب میشود. در فرانسه نیز حتی نفرت شدید مردم از "نیکلاس سارکوزی" (رئیس جمهور فرانسه- حزب دست راستی UMP) نیز موجب نشد که آرای حزب سوسیالیست افزایش یابد و سهم این حزب (که در ۸ سال گذشته از احزاب قوی فرانسه بوده) فقط ۸,۱۶ درصد بود.

حزب "سوسیالیست های اروپا" نیز (که اتحادی از احزاب سوسیالیست قاره اروپا است) ۲۱۷ عضو در پارلمان قبلی اروپا داشت که در انتخابات اخیر حدود یک چهارم آن (۵۸ نماینده) را از دست داد. محافظه کاران اروپا (حزب مردم اروپا- EPP) نیز بسیاری از آرای شرکت کنندگان و ۲۱ کرسی خود در پارلمان اروپا را- نسبت به ۵ سال پیش از دست داده اند، اما با کسب ۲۶۷ کرسی (از ۷۲۶ کرسی پارلمان اروپا) اکثریت را در اختیار دارند. احزاب لیبرال نیز ۱۹ تا از ۱۰۰ کرسی خود در پارلمان را از دست دادند. با اینکه برخی از احزاب چپ اروپایی مانند "بلوک چپ" پرتغال و "جبهه چپ" فرانسه و اتحاد احزاب چپ کوچکتر در آلمان توانستند آرای بیشتری را نسبت به انتخابات پیشین کسب کنند، اما مجموعه اینگونه احزاب (چپ اروپایی) در سطح اروپا نیز ۷ کرسی (از ۴۱ کرسی) خود را در پارلمان از دست داد. به عنوان مثال، حزب NPA (در فرانسه) که خود را یک حزب ضدامپریالیست معرفی میکند، برای اولین بار در انتخابات پارلمان اروپا شرکت کرد اما فقط کمی بیش از چهار درصد از آرا را کسب کرد و در نتیجه نتوانست نماینده ای به پارلمان بفرستد. (حداقل آرا برای کسب یک کرسی در پارلمان اروپا ۵ درصد است.)

این انتخابات از سوی دیگر نمادی از قدرت گیری بیشتر جناحهای هر چه مرتجعتر و دست راستی تر بورژوازی در شرایط بحران اقتصادی دامنگیر امپریالیسم بود به طوری که در این انتخابات، احزاب الترا- راست و ناسیونالیست (در هلند، اتریش، فنلاند، دانمارک، یونان، رومانی، بلغارستان، انگلستان و ...) توانستند از سقوط اعتبار احزاب سوسیال دمکرات استفاده کرده و موقعیت خود در پارلمان اروپا را ارتقاء دهند. به عنوان مثال، حزب "آزادی" هلند توانست با استفاده از تبلیغات ضد اسلامی، ۱۷ درصد از آرا را کسب کند و دومین حزب هلند در پارلمان اروپا شود. حزب "آزادی" اتریش نیز ۱۲ درصد از آرا (دو برابر آنچه که در انتخابات گذشته داشت) را به خود اختصاص داد. حزب الترا راست انگلستان "حزب ملی انگلستان- BNP" نیز توانست ۲ کرسی کسب کند. احزاب "سبز" اروپا (بخصوص در فرانسه و آلمان) نیز توانستند (با استفاده تبلیغاتی و فرصت طلبانه از

انتخابات ماه ژوئن پارلمان اروپا، انتخاباتی بود که در زمانی که جهان سرمایه داری در یکی از عمیق ترین بحرانهای خود (در طول ۵۰ سال گذشته) دست و پا میزند، در سطح اروپا انجام شد. این انتخابات فرصتی بود برای مردم اروپا که ناراضی خود از وضعیت موجود را نشان دهند. نتایج این انتخابات علاوه بر اینکه نشان داد که اکثر جمعیت کشورهای اروپایی از وضعیت اقتصادی- سیاسی موجود خشمگین و ناراضی هستند، همچنین بار دیگر ثابت کرد که احزاب سوسیال دمکرات نیز مشروعیتی نزد اکثر مردم این قاره ندارند.

شرکت فقط حدود ۴۰ درصد از واجدین شرایط در انتخابات اخیر پارلمان اروپا (که از هر دوره دیگری کمتر بود) نشان داد که اکثر جمعیت اروپا اعتباری برای پارلمان اتحادیه اروپا قائل نیستند و عملاً انتخابات را تحریم کرده اند. در برخی از کشورها تعداد رای دهندگان بسیار کم بود. به عنوان مثال در مجارستان فقط ۲۲ درصد از واجدین شرایط، در چکسلواکی ۶,۱۹ و در لیتوانی ۵,۲۰ درصد در انتخابات شرکت کردند. (در کشورهایمانند هلند، انگلستان، و اغلب کشورهای بلوک شرق سابق کمتر از ۴۰ درصد از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند). موضوع دیگری که انتخابات اخیر نشان داد این است که مردم اروپا بیش از پیش توهمات خود نسبت به احزاب سوسیال دمکرات را (که در انتخابات اخیر به طور متوسط در سراسر اروپا فقط ۲۲ درصد از آرا- یعنی ۶ درصد کمتر از انتخابات پیشین- را کسب کردند) نیز از دست داده اند. نقش این احزاب که در چند دهه گذشته قدرت سیاسی را در دست داشته و یا قوی ترین احزاب اپوزیسیون محسوب میشدند (مانند احزاب سوسیال دمکرات آلمان، فرانسه و انگلستان) عمده‌تاً حمایت از منافع طبقه سرمایه دار حاکم بر این کشورها و تحکیم سیستم سرمایه داری و امپریالیسم جهانی (بخصوص در قرن بیستم) بوده. این احزاب مثل هر حزب بورژوازی دیگر، وقتی قدرت سیاسی را کسب کردند (بخصوص در دو دهه گذشته) برنامه ای غیر از برنامه احزاب محافظه کار ارائه ندادند و همان حملاتی را علیه طبقه کارگر انجام داده اند که توسط دولتهای محافظه کار بوقوع پیوسته. به عنوان مثال حزب کارگر انگلیس (بخصوص در زمان تونی بلر) تقریباً همان برنامه هایی را اجرا کرد که در دوران مارگارت تاجر توسط حزب محافظه کار انگلیس انجام میشد.

با نگاهی به نتایج انتخابات اخیر پارلمان اروپا میتوان واقعیتهای دیگری را نیز به روشنی دید. به عنوان مثال در انگلستان، حزب کارگر انگلستان (که در ۱۲ سال گذشته در قدرت بوده) با کسب ۱۲ کرسی در پارلمان اروپا (پس از حزب محافظه کار که ۲۴ کرسی، و حزب دست راستی "UKIP" - United Kingdom



## طمع و سودجویی سرمایه داران کالیفرنیا و مرگ یک دختر کارگر در اثر تشنگی!

شده نیز از مجازاتهای قانونی فرار کنند. به عنوان مثال از آنجا که "ماریا ایزابل" در واقع توسط شرکت "مرسید" استخدام شده بود و نه مستقیماً توسط کمپانی صاحب مزرعه، شرکت کاربایی نامبرده مسئول کوتاهی در ایجاد شرایط ایمنی در محیط کار و در نتیجه مسئول مرگ ماریا شناخته شد.

در دادگاهی که برای بررسی مرگ "ماریا ایزابل" تشکیل شد، "انجلس کولانگا" صاحب شرکت "مرسید"، "الیاس آرننتا" مدیر ایمنی و "رائول مارتینز" سرکارگر این شرکت به قتل (غیرعمد) "ماریا ایزابل" (به دلیل فراهم نکردن آب آشامیدنی و سایه بان و کمکهای اولیه برای کارگران) متهم شدند. بنابراین، سرمایه داران بزرگ با استخدام کارگر قراردادی از طریق شرکتهای واسطه، نه تنها می توانند کارگران ارزانتر را به کار بگیرند و از پرداخت مزایا و امکانات بیمه و بهداشت ایمنی و دیگر حقوق قانونی به کارگران خودداری کنند، بلکه می توانند خود را در مقابل قوانین جزایی نیز ضدضربه کنند. و با اینکه سرمایه داران سودجو نیز (همراه با شرکت کاربایی) باید در مرگ ماریا مقصر شناخته شوند، اما "قانون" نمی تواند آنها را به مجازات برساند.

انجمنهای مختلفی که برای حمایت از کارگران کشاورز تشکیل شده اند بارها تلاش کرده اند که از طرق قانونی ایجاد اتحادیه برای این کارگران را آسانتر کنند، تا شاید این کارگران بتوانند از طریق قراردادهای جمعی تاحدی شرایط کار و زندگی خود را بهتر کنند. تاکنون سه بار لایحه ای در رابطه با مقررات کسب اجازه برای تشکیل اتحادیه به دولت کالیفرنیا فرستاده شده که هر بار توسط "شوارزینگر" (هنرپیشه سابق و فرماندار مرتجع کنونی کالیفرنیا) وتو شده است. ماریا اولین و آخرین کارگری نیست که به دلیل گرمزدگی در مزارع کالیفرنیا فوت کرده است. تنها در دوران فرمانداری "شوارزینگر" (از سال ۲۰۰۵ تاکنون) ۱۵ کارگر در اثر گرمزدگی در کالیفرنیا فوت کرده اند.

این واقعیت که عدم فراهم کردن آب آشامیدنی کافی (ابتدایی ترین نیاز انسان برای زنده ماندن) تنها به دلیل اینکه میادا کارگران وقتشان صرف آب خوردن شود و کمتر کار کنند، به مرگ یک کارگر زحمتکش منجر شد نشان دهنده اوج چهره ضد کارگری و جنایتکار سیستم سرمایه داری آنهم در کشور باصلاح مهد آزادی امپریالیستها است.

کار (بر اساس ساعت کار) تعیین کرده، کارگران فصلی بر اساس میزان "واحد تولید شده" مزد میگیرند. بدین معنا که کارفرما تعیین میکند که به عنوان مثال هر کارگر مزرعه باید حداقل در روز ۱۰۰ کیلوگرم انگور بچیند تا ساعتی ۸ دلار حقوق دریافت کند. اگر کارگری کمتر از ۱۰۰ کیلوگرم تولید کرده باشد، ساعتی ۴ دلار مزد خواهد داشت. در نتیجه کارگران مجبور میشوند که برای گرفتن حداقل دستمزد بخور و نمیر حتی از ساعت غذا و استراحت خود بکاهند.

در مزرعه ای که ماریا کار میکرد، ساعت کار از ۶ صبح شروع شده و تا ۴ بعد از ظهر ادامه داشت. لوله آب آشامیدنی ۱۰ دقیقه از محل کار فاصله داشت و کارگران فقط اجازه دارند که در ساعت ۱۰:۳۰ برای آشامیدن آب دست از کار بکشند. همکاران ماریا شهادت داده اند که علیرغم درخواستهای کارگران، کارفرما (با گفتن اینکه کارگران به بهانه آب خوردن کم کاری میکنند و به کمپانی ضرر میزنند) از آوردن آب به نزدیکی محل کار خودداری میکرد. اما از آنجا که در شرایط بحران اقتصادی کنونی آمریکا، بسیاری از کارگران ساختمانی و کارگران کارخانه های تعطیل شده به کارگری در مزارع رو آورده اند، بسیاری از کارگران کشاورز (از ترس اخراج شدن) اعتراضی به شرایط وحشتناک محیط کار و کاهش مزدها نمیکنند. صاحبان شرکت پس از اینکه شکایتی در رابطه با مرگ ماریا از جانب مادر او به دادگاه فرستاده شد، همه افراد خانواده ماریا را که در مزارع آن شرکت کار میکردند، اخراج کرد.

با اینکه قوانین رسمی متعددی بر روی کاغذ در رابطه با وظایف کارفرما در فراهم کردن ایمنی در محیط کار (منجمله مقرراتی برای جلوگیری از گرمزدگی کارگران کشاورز) وجود دارد، اما سرمایه داران با بکار بردن انواع حبله های "قانونی" مانند استفاده از کارگران قراردادی، خود را از اجرای این قوانین معاف میکنند. تنها در سال گذشته بازرسان اداره کار ۱۱۲۲ مورد تخلف از قوانین مربوط به جلوگیری از گرمزدگی در محیط کار را گزارش کردند. و هرچند که دولت حدود ۴ میلیون دلار جریمه برای سرمایه داران متخلف تعیین کرد، اما اکثر سرمایه داران توانسته اند (به دلیل عدم حضور شاهدان در دادگاه- از ترس اخراج شدن) از پرداخت جریمه خودداری کنند. علاوه بر سودهای مالی ناشی از استفاده از کارگران قراردادی، سرمایه داران توانسته اند (با سپر بلا کردن شرکتهای کاربایی) در مواردی که کاهش هزینه ها به مرگ کارگران منجر

وضعیت وخیم کار و زندگی هزاران تن از کارگران مهاجر مکزیکی و ... در آمریکا آینه تمام نمای شدت وحشیگری نظام استثمارگرانه امپریالیستی در آمریکا است.

در روز ۱۶ ماه مه سال گذشته "ماریا ایزابل" کارگر ۱۷ ساله در هنگام کار در زیر آفتاب در تاکستانی در کالیفرنیا دچار سکنه قلبی شده و فوت کرد. علیرغم اینکه در آن روز "آژانس ایمنی محیط کار" کالیفرنیا طی اطلاعیه ای در رابطه با گرمای شدید به همه کارفرماها اخطار داده بود، فراهم نبودن آب آشامیدنی کافی و سایه بانی برای زمان استراحت کارگران، به مرگ "ماریا ایزابل" (که پزشک قانونی اعلام کرد حرارت داخلی بدنش به ۱۰۸ فارنهایت رسیده بود) منجر شد.

"ماریا" فرزند خانواده ای محروم و متولد روستایی در منطقه "اواخاکا" مکزیکی بود که سال گذشته برای ازدواج با نامزدش به آمریکا آمد. او برای تهیه هزینه های ازدواج و همچنین فرستادن کمک خرج برای مادر بیوه اش در مکزیک، همراه با نامزدش (که جوانی ۱۹ ساله است) به عنوان کارگر فصلی در تاکستانی در کالیفرنیا (که متعلق به جمعی از بزرگترین سرمایه داران جهان و صاحبان کمپانی های West Coast Grape Farming, Inc. و Bronco Wine Co است) کار میکرد. ماریا (مانند دیگر همکارانش در مزرعه نامبرده) توسط یک شرکت کاربایی به نام "مرسید" به کار در مزرعه گمارده شده بود. یعنی از نظر قانون، شرکت "مرسید" کارفرمای او (و نه نهایتاً مسئول قتل او) محسوب میشود، نه کمپانی ها و کارخانه های تولید مواد غذایی که ماریا جاننش را هنگام کار طاقت فرسا برای آنان از دست داد.

"مرسید" یک نمونه از شرکتهای کاربایی است که از میان مهاجرین بسیار فقیر و محتاج - عمدتاً مکزیکی- کارگران فصلی را (به شکل قراردادی و غیر رسمی و با مزدی بخور و نمیر- در واقع مانند برده) به کارخانه ها و مزارع بزرگ میفرستند و از این طریق (اجاره دادن کارگر به سرمایه داران) خود به سودهای کلان میرسند.

از طرف دیگر، سرمایه داران بزرگ و صاحبان کارخانه ها و مزارع نیز با استخدام کارگران فصلی از طریق واسطه کاربایی (از آنجا که کارگران موقت شامل قوانین کار نمی شوند) می توانند مخارج تولید را کاهش داده و سود و در نتیجه سرمایه های خود را بیش از پیش افزایش دهند. به عنوان مثال، به جای حداقل حقوقی که قانون

بر علیه چی اومدید تظاهرات کنید؟". این صحبت او کاملا نشان داد که این جماعت چقدر در حفظ این نظام مصر هستند که این خود اهمیت و ضرورت بردن هر چه بیشتر شعار "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" را در بین مردم ضروری تر میسازد.

بنا بر ما در این طرف خیابان هم توجه بسیاری از عابریان را به خود جلب کرد. رهگذران با اظهار هم دردی و راندگان ها با بوق ممتد و با نشان دادن علامت پیروزی، حمایت خود را از مبارزات مردم در ایران ابراز میکردند. بعد از مدتی برای پخش اعلامیه های افشاگرانه به صف مقابل برگشتم. عده ای که تازه به تظاهرات پیوسته و از آن چه که قبلا گذشته بود بی اطلاع بودند ضمن استقبال از خواندن اعلامیه ها به ما انتقاد داشتند که چرا در آن طرف خیابان مستقر شده ایم؟ وقتی توضیح میدادم که "مسئولین" تظاهرات نتوانستند محتوای بنا بر ما که سرنگونی رژیم را تبلیغ میکند، تحمل کنند، ما را توسط پلیس نیویورک از صف تظاهرات بیرون کردند، بسیار تعجب میکردند و گفتند که نه، این "مسئولین" میگویند شما خودتان رفتید! در این جا یکی از آن "مسئولین" را جلو کشیدم و گفتم می دانم که تو ماموری و معذوری! ولی چرا باز هم به مردم دروغ میگویدی؟ آیا این قدر هم شهامت نداری که به مردم بگویدی که ما را بخاطر آوردن شعار سرنگونی رژیم به پلیس تحویل دادید؟ او با دستپاچگی و در حالی که دیگر راهی برای انکار نداشت، با اعلام این که این یک برنامه "حقوق بشری" می باشد، مخالفت با طرح شعار سرنگونی رژیم را در آن آکسیون توجیه می کرد که خود این مسئله باعث شد که بحث طولانی ای بر سر چرایی و ضرورت طرح شعار سرنگونی کلیت رژیم در آن جمع به وجود بیاورد.

حضور ما هر چند کوچک، توانست تاثیر بسیار خوبی بر جو حاکم بگذارد و در واقع خاری شد در چشمان کسانی که این روز ها در رویای اصلاح طلبی و تغییرات در درون رژیم، سوار بر مبارزات توده های مردم در خارج از کشور شده اند. کسانی که منافع شان در بقای رژیم جمهوری اسلامی است، کسانی که از آتش طغیان توده ها در هراسند، چون به خوبی آگاه هستند که مبارزات مردم میرود تا بساط ظلم و ستم و استثمار را بر چیند، چون به خوبی میدانند که در فرادای آزادی واقعی در ایران باید جواب گوی خیانت و چنایاتی که خود در حق مردم ما مرتکب شده اند باشند، چون میدانند که توده های آگاه شده را نمی توانند فریب دهند، چون میدانند وجود عناصر آگاه و انقلابی در این تجمعات ماسک های دروغین "آزادخواهی" را از چهره های کثیف آن ها بر می دارد، بر مبنای این واقعیات است که این چنین از وجود جمع کوچک و محکم ما به هراس می افتند. علیرغم همه امکانات وسیع مالی - رسانه ای - تبلیغاتی که اصلاح طلبان حکومتی در نیویورک در اختیار داشتند، حضور ما توانست تا حدی منعکس کننده صدای میلیون های زن و مرد در بند کشور مان باشد.

در عین حال چنین برخورد های (بسیجی مآبانه) توسط هوداران موسوی، و وظیفه خطیری را بر دوش نیرو های آزادیخواه و رادیکال قرار میدهد که ضمن افشای ماهیت ضد دموکراتیک این جماعت با صدای رسا تری شعار "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" را فریاد بزنند.

در جلوی چشمان مردم مودبانه رفتار کند، به ما نزدیک شد اما به محض آنکه نوشته های روی بنا را خواند نتوانست جلوی خودش را بگیرد و بی اختیار چندین بار تکرار میکرد "براندازی نه، براندازی نه، براندازی نه" که این حرف او باعث شد که دیگران از او سوال کنند چرا براندازی نه؟ و او بی اعتنا به سئوالات، از ما می خواست که بنا را فوراً جمع کنیم. در مقابل، ما هم با پا فشاری بر حق آزادی بیان خویش، همگی برای مردم ضرورت طرح شعار سرنگونی کلیت رژیم را توضیح میدادیم. در تمام این مدت، مردمی که برای حمایت و دفاع از مبارزات مردم ایران به این تظاهرات آمده بودند با حمایت از ما، این حرکت غیر دموکراتیک "مسئولین" را به زیر سوال میبردند. در این میان سخنان خانم جوانی که، به گفته خودش، تازه شب قبل از ایران آمده بود بسیار دلنشین بود. او خطاب به "مسئولین" گفت: "این ها عکس های بچه های ما هستند، و در ادامه توضیح میداد که "بچه ها در ایران دارند می جنگند، خون میدهند، همین الان زیر شکنجه هستند. مردم دیگر حتی در خانه های شان هم امنیت ندارند، آن وقت شما ها این جا با این همه آزادی و امکانات، تظاهرات اعلام کرده اید که چه کار کنید؟ که جلوی حرف زدن دیگران را بگیرید؟ این چه آزادی است؟" یکی از "مسئولین" برای توجیه به او گفت که این ها باید شعارهای شان را قبلاً برای ما می فرستادند تا ما تصمیم بگیریم! خانم جوان به او گفت "آیا شما فکر میکنید که بچه ها در ایران هر روز که به خیابان ها می آیند اول با هم می نشینند و برای هم شعار تعیین میکنند؟ نه دوست عزیز، آن ها فقط جانشان را دستشان میگیرند و با همه سرکوبی که متحمل می شوند اجازه نمی دهند مبارزه متوقف شود." خانم دیگری که بلوز سبز هم بر تن داشت در اعتراض به "مسئولین" با صدای بلند گفت "این بنا، ۳۰ سال جنایت های جمهوری اسلامی را نشان میدهد و این ها واقعیات کشور ما هستند. هر دو جناح جمهوری اسلامی در این جنایات دست داشتند، مردم ما در ایران از این وضعیت استفاده میکنند تا بر علیه جمهوری اسلامی مبارزه کنند."

"مسئولین" با ناتوانی در مقابل سئوالات و اعتراضات مردم، عاجزانه عنوان میکردند که مردم در ایران فعلاً شعار سرنگونی را نداده اند و ما هم نباید بدهیم. و یا عنوان میکردند که ما باید گام به گام قدم بر داریم. آن هائی که کمی صداقت داشتند وقتی حرف های ما را می شنیدند، سئوالات خود را با ما در میان می گذاشتند. ما هم توضیح میدادیم که همان طور که خواست شما به عنوان کسانی که از جهنم جمهوری اسلامی مجبور به ترک ایران شده اید، نابودی کل این رژیم جنایتکار هست، خواست اکثریت مردم ایران هم همین است و برای همین مبارزه میکنند. اما سرکوبگران دیروز که همان فریبکاران امروز هستند سعی دارند که مبارزات مردم را به نفع جناح خود مصادره کنند. در مورد میر حسین موسوی هم توضیح می دادیم که نامبرده خودیکی از مهره های این نظام است. سرکوبگری که کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ فقط یک قلم از جنایاتش به عنوان نخست وزیر این نظام بوده است. توضیح دادیم که آزادی و دموکراسی با وجود این رژیم و حفظ جناح هایش، نمی تواند در ایران برقرار شود. با گذشت زمان و با صحبت هایی که با صدای بسیار بلند در اطراف بنا صورت میگرفت دیگر توجه بسیاری از شرکت کنندگان بسوی ما جلب شده بود و "مسئولین" را بسیار خشمگین کرده بود. در واقع با حمایت جمعیت از ما، آن ها نمی توانستند با ما برخوردی فیزیکی داشته باشند و بالاخره برای اخراج ما از محل تظاهرات به پلیس نیویورک متوسل شدند که خود این قضیه باعث افشاگری بیشتری از ماهیت غیر دموکراتیک برگزارکنندگان این مراسم شد. در این زمان تمام کسانی که دوری در دست داشتند مرتب از بنا عکس میگرفتند. پس از رجوع مسئولین تظاهرات به پلیس، پلیس نیویورک به ما اعلام کرد که آن "مسئولین" با شکایت از ما، خواهان خروج ما از آن محل شده اند. پلیس به ما پیشنهاد کرد که در عوض، به جمعیت آن طرف خیابان بپیوندم. ما هم با توجه به ارتجاعی بودن ماهیت تظاهر کنندگان آن طرف خیابان، به جای پیوستن به آن ها، صف مستقل خود را به وجود آوردیم.

در آن طرف خیابان تعدادی با پرچم های شیر و خورشید و پرچم آمریکا !!! و تعدادی با پرچم های قرمز "آزادی، برابری" در کنار هم ایستاده بودند و شعار "تغییر رژیم در ایران"، "را میدادند. چندش اورترین صحنه در این مقطع، شاید اتحاد. بین افراد منتصب به "حزب کمونیست کارگری" با "سلطنت طلبان" بود که از یک بلند گوی مشترک برای شعار دادن استفاده میکردند. شاید تا زمانی که انسان با چشمان خود، خود فروشی این افراد که خود را زیر پرچم قرمز پنهان میکنند را ندیده باشد، درجه رذالت این قماش را درک نکند. این عناصر آن چنان تنیده و خودمانی با "سلطنت طلبان" مماشیات میکردند که انگار نه انگار دست در دست کسانی دارند که خود سرکوبگران نه چندان دور جامعه ما بوده اند. زهی بی شرمی که این چنین در خراب کردن چهره چپ در انظار توده های مردم نقش دارند. اما مردم دلیر و مبارز ما در ایران، جواب این نوع خود فروختگان را در همان روزهای اول قیام پرشکوه خود، این چنین دادند "مرگ بر دیکتاتور، چه شاه و چه دکتر".

نظرات و بحث های مطرح شده ما، آن چنان تاثیر گذار بود که منجر به اعتراض مردم شد. در نتیجه یکی از "مسئولین" با پیشنهاد یک "معامله" بسوی ما آمد! پیشنهاد ایشان این بود که ما از شما می خواهیم که جای لغت "سرنگونی" را با لغت "شرم" عوض کنید! یعنی به جای "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" بنویسید "شرم بر جمهوری اسلامی"!!! و شعار "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" را بنویسید "آزادی و دموکراسی برای ایران"!!! برای ایشان توضیح دادیم که به رهبران سازشکارشان بگوید که سرنگونی جمهوری اسلامی برای هیچ انسان آزادیخواهی قابل معامله نیست. و از آن جا که باور داریم کوچکترین و پایه ای ترین حقوق دموکراتیک توده های در بند ایران بدون سرنگونی انقلابی کلیت رژیم امکان پذیر نیست، به هیچ وجه حاضر نیستیم حتی ذره ای از موضع اصولی و مردمی خود عقب نشینی کنیم. او هم در حالی که با عصبانیت پرخاش میکرد گفت "آخه شما که رای ندادید پس

## گزارشی از نمایشگاه عکس و آکسیون ۱۵ آگوست لندن

از ساعت ۱۲ ظهر تا ۸ بعد از ظهر روز شنبه ۱۵ آگوست ۲۰۰۹ یک آکسیون افشاگرانه بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در لندن توسط فعالین چریکهای فدایی خلق و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان برگزار شد. این حرکت در مقابل ساختمان سابق بانک ملی جمهوری اسلامی در خیابان "های استریت کنزینگتون" لندن بر پا شد که یکی از شلوغ ترین و پر رفت و آمد ترین خیابانهای این منطقه می باشد. در جریان این آکسیون نمایشگاه عکسی از ۲۰ سال جنایات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم به نمایش درآمد که با استقبال و پشتیبانی چشمگیر عابرین روبرو گشت. در این آکسیون که جهت افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و برای جلب هر چه بیشترین نظر افکار عمومی به اوضاع جاری در ایران، کسب حمایت برای خیزش بر حق و عظیم توده های تحت ستم سازمان یافت پلاکارد هائی که به زبانهای انگلیسی و فارسی شعار های زیر بر آنها نوشته شده بود برافراشته شد: " سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته"، "خامنه ای، رفسنجانی، احمدی نژاد، موسوی، خاتمی، خون جوانان ما می جکد از جنگنان!"، "کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد"، " کارنامه ۲۰ سال جنایات رژیم جمهوری اسلامی و تمامی دار و دسته هایش بر علیه مردم ایران را محکوم کنید" و " از مبارزات عادلانه کارگران، زنان، جوانان و خلقهای تحت ستم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی حمایت کنید" و ...

در این نمایشگاه تصاویری از جنایات دوران زمامداری موسوی و از جمله کشتارها و قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و همچنین تصاویری از گلزار خاوران و صحنه هایی از خیزش دلاورانه توده ها و سرکوب ددمنشانه آنها توسط مزدوران جمهوری اسلامی به نمایش درآمد بود که توجه بسیاری از رهگذران را جلب میکرد. همچنین رفقای حاضر در این حرکت ضمن صحبت برای عابرین در مورد جنایات جمهوری اسلامی و مقاومت مردم به پا خاسته به توضیح سیاستهای بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی در سانسور اخبار واقعی مربوط به جنینش اخیر و حمایتهای مستقیم غیر مستقیم دولتهای غرب از رژیم جمهوری اسلامی می پرداختند و روشنگری می کردند.

در صفحه ۷

## سرکوبگران دیروز. فریبکاران امروز!

در حاشیه تظاهرات ۲۵ جولای در نیویورک

به دعوت سازمان عفو بین المللی و با همکاری نهاد های دیگر "حقوق بشری"، در روز ۲۵ جولای ۲۰۰۹، تظاهراتی سراسری در نقاط مختلف دنیا جهت آزادی زندانیان سیاسی ایران که در خیزش های بزرگ اخیر در سیاه چال های رژیم جمهوری اسلامی در زیر شکنجه به سر میبرند صورت گرفت. در شهر نیویورک نیز جمعی از ایرانیان مقیم این شهر برای دفاع از زندانیان سیاسی در بند، در این تظاهرات شرکت کردند. به اتفاق تنی چند از دوستان و ایرانیان مترقی ساکن نیویورک، جهت حمایت از مبارزات مردم ایران و افشای ماهیت کلیت نظام جمهوری اسلامی، با حمل بنر بسیار بزرگ پنج متری که نمایانگر تصاویری از جنایات رژیم ددمنش و شعار های "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" و "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" به زبان انگلیسی و "شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد- شکنجه و اختناق نابود باید گردد"، در این تظاهرات، مستقلا شرکت کردیم. وجود این بنر که به نحو بسیار گویائی جنایات سبعانه رژیم جمهوری اسلامی را نمایش داده است، توجه بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات را جلب کرد و مورد استقبال بسیاری از ایرانیان و آمریکایی ها قرار گرفت. دیدن این تصاویر، که بسیاری ناباورانه و با تأثر به آن می نگریستند درجه خون آشامی رژیم جمهوری اسلامی را برای رهگذران با عینیت تمام به نمایش می گذاشت. دیری نباید که در محاصره تعدادی "سبز پوش" که به ظاهر خود را مسئول و نماینده "سازمان عفو بین المللی" خطاب میکردند قرار گرفتیم. آن ها با هراس و اضطرابی که در چهره ها و صدایشان موج میزد سوال میکردند که این بنر چیست؟؟؟ یکی از دوستان بسیار صورانه توضیح داد که این بنر نشان دهنده فقط گوشه ای از جنایات رژیم جمهوری اسلامی در برابر مبارزات مردم ایران است و در این شرایط وظیفه هر انسان آزادخواهی است که صدای اعتراضات و مبارزات مردم داخل کشور را به هر طریق ممکن، به گوش جهانیان برساند. "مسئولین" هراس زده، که خیلی مشخص بود از افراد موجود در صف مقدم تظاهرات - اکبر کنجی و سایر اصلاح طلبان حکومتی، که همان سرکوبگران دیروز و فریبکاران امروز می باشند- دستور میگرفتند، مرتب در حال رفت و آمد و مشورت با آنان بودند. یکی از همان "مسئولین" در ابتدا در حالی که خیلی سعی میکرد

در صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!